

بررسی تحلیلی شرایط حق دفاع مشروع با تاکید بر اقدامات مسلحانه دولت ها

علیه حملات گروه های تروریستی بین‌المللی

حسین شریفی طراز کوهی*

فرزاد مهرانی**

چکیده

حق دفاع مشروع دولت ها، زمانی که قربانی حملات مسلحانه قرار می‌گیرد در حقوق بین الملل عرفی و قراردادی به رسمیت شناخته شده است. با این حال امروزه حملات تروریستی که عمدتاً توسط بازیگران غیردولتی علیه دولت ها شکل می‌گیرد نیز براساس رویه بین المللی خصوصاً از مسیر قطعنامه های شورای امنیت می‌تواند حق دفاع مشروع را برای دولت ها ایجاد نماید. امروزه دیگر حق دفاع مشروع دولت ها علیه حملات تروریستی مورد پذیرش حقوق بین الملل قرار گرفته است. لذا دولت های قربانی چنین حملاتی، می‌توانند به منظور دفاع از سرزمین و اتباع خود، حملات نظامی علیه گروه های تروریستی یا دولت های حامی آنها ترتیب دهند. چنانچه دولت قربانی ضمن یک حمله مسلحانه به پایگاه یا تجهیزات گروه های تروریستی در خاک دولت دیگر، به حق دفاع مشروع استناد نماید، تردیدی وجود ندارد که ارزیابی مشروعیت دفاع باید با در نظر گرفتن ویژگی های متفاوت حمله و دفاع باشد. با توجه به اینکه حملات تروریستی شکل و ماهیتی متفاوت از مخاصمات مسلحانه بین المللی (مورد اشاره ماده ۵۱ منشور ملل متحد) دارند و بررسی معیارهای شناخته شده دفاع مشروع یعنی " ضرورت " ، " تناسب " و " فوریت " را در دفاع مشروع علیه حملات تروریستی اقتضاء می نماید .

واژگان کلیدی: دفاع مشروع، حملات تروریستی، شورای امنیت، ضرورت،

تناسب، فوریت.

مقدمه

پس از آنکه سیر تحول حیات اجتماعی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی ناگزیر به گذار از مرحله مخاصمات مسلحانه گردید و کشورها ترجیح دادند به جای جبهه‌های جنگ از طریق میزهای مذاکره منافع خود را تامین نمایند زمان زیادی نمی‌گذرد. اما در همین مدت کوتاه، درک آثار مخرب و غیرقابل جبران جنگ‌ها از یک طرف و توسعه و پیشرفت قابل ملاحظه و جوه مختلف حیات بشری از طرف دیگر، دولت‌ها را بر آن داشت که ممنوعیت جنگ را به عنوان یک قاعده حقوقی لازم‌الاجرا به رسمیت بشناسند. این اراده دولت‌ها امروزه در حقوق عرفی و قراردادی بین‌المللی در سطح وسیعی نمایان شده است، به طوری که اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل به عنوان یک قاعده آمره یا قاعده ای است که تخلف از آن مجاز نمی‌باشد. این در حالی است که حق دفاع مشروع دولت‌ها زمانی که در معرض یک تجاوز یا حمله مسلحانه قرار می‌گیرند در حقوق عرفی و قراردادی به رسمیت شناخته شده است. اما جلوه‌های جدید و تازه خشونت طلبی یا ستیزه‌جویی در عرصه حیات بین‌المللی که از طریق نهادهای غیردولتی و به شیوه‌های سازمان یافته علیه دولت‌ها و برای رسیدن به اهداف خاص به کار گرفته می‌شود، خصوصاً از دهه ۱۹۹۰ به این سو، چنان ناامنی در افکار عمومی جهانی پدید آورد که وحشت از حملات تروریستی جایگزین دل‌نگرانی‌ها از جنگ‌های بین‌الدولی گردید. دولت‌های قربانی چنین حملاتی اغلب در پاسخ و با استناد به حق دفاع از خود دست به اقدامات گسترده نظامی علیه گروه‌های تروریستی مستقر در خاک دیگر کشورها زده‌اند. چنین اقدامات نظامی که بی‌شبهت به جنگ‌های بین‌المللی سابق نبوده است، منجر به پیدایش سؤلهایی در ذهن حقوقدانان در خصوص دامنه شمول تفسیر از حق دفاع مشروع گردید؛ آیا دولت‌های قربانی حملات تروریستی می‌توانند با استناد به حق دفاع مشروع اقدام به حمله مسلحانه به خاک دیگر کشورها نمایند؟ آیا معیارهای قانونی بودن حق دفاع مشروع یعنی "ضرورت"، "تناسب" و "فوریت" در دفاع مشروع دولت‌ها علیه گروه‌های تروریستی نیز قابل تسری است؟ در این مقاله تلاش شده است با مطالعه و بررسی دکتترین، قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت، آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دولت‌ها نسبت به دریافت پاسخ‌های مستدل و مستند حقوقی به سؤلهای فوق‌الذکر اهتمام شود.

جایگاه حق دفاع مشروع و شرایط آن در حقوق بین‌الملل

به طور کلی "هر زمان که قانون، چه داخلی یا بین المللی استفاده از زور را ممنوع سازد، این ممنوعیت ضرورتاً محدود به حق دفاع مشروع می باشد. (Kopel, B.David, Gallant, p.43). بنابراین حق دفاع مشروع یک استثناء در برابر یک اصل یا قاعده کلی است. براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد همه دولت ها این حق را دارند که در صورت قرار گرفتن در معرض حمله مسلحانه دیگر دولت ها براساس حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا دسته جمعی متوسل به استفاده از زور شوند. به بیان دیگر حق دفاع مشروع استثنایی است بر قاعده آمره منع توسل به زور بند ۴ ماده ۲ منشور

و همانطور که در منشور نیز اشاره شده است دفاع مشروع حق ذاتی همه دولت هاست و منشور و دیگر اسناد بین المللی فقط آن را به رسمیت می شناسند. البته در خصوص تفسیر ماده ۵۱ و دامنه شمول حق دفاع مشروع در دکترین اتفاق نظر وجود ندارد، به طوریکه برخی معتقد به تفسیر مضیق از این ماده و به طور کلی حق دفاع مشروع در عرف و معاهده هستند و برخی دیگر دایره وسیع تری برای جولان این حق متصور هستند. دسته اول بر این باورند که حق دفاع مشروع به عنوان استثنایی بر اصل منع توسل به زور، فقط منحصر به وضعیت بروز یک حمله مسلحانه است و گسترش دامنه شمول حق دفاع مشروع را متعارض با ماده ۵۱ و هدف اولیه منشور در محدود ساختن استفاده از زور می دانند. (Brownlie, pp. 270-280). با این وجود برخی از حقوقدانان و تعدادی از دولت ها (از جمله آمریکا و رژیم اشغالگر قدس) مایلند تفسیر موسع تری از حق دفاع مشروع داشته باشند به طوری که دفاع مشروع پیشگیرانه (O'Connell, p.83) حفاظت از اتباع در خاک بیگانه و استفاده از زور علیه تروریسم را نیز تحت الشمول خود قرار دهد. دیوان بین المللی دادگستری اما در یکی از مهمترین آراء خود در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) (علی رغم تفسیر مضیق از دفاع مشروع، با مسکوت گذاشتن مسئله دفاع پیشگیرانه، باب طرح این موضوع را صراحتاً باز گذاشت. -Garwood Gowers, p. 3) منشور ملل متحد با تحدید دامنه شمول حق دفاع مشروع به وضعیت "حمله مسلحانه" از ورود به شرایط محتوایی حق دفاع مشروع خود داری می نماید و لذا مباحث مربوط به شرایط دفاع مشروع کماکان بر اساس

حقوق بین الملل عرفی می باشد. در واقع همانطور که دفاع مشروع به عنوان یک حق برای کشورها در حقوق عرفی به رسمیت شناخته شده است، شرایط استفاده از آن را نیز تعیین کرده است. این شرایط شامل "ضرورت" - "ضرورت پاسخ به حمله" - "تناسب" - تناسب حمله و پاسخ - و فوریت می باشد.*

دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکویهای نفتی (دعوی ایران علیه آمریکا) ضمن تاکید بر عرفی بودن شرایط دفاع مشروع . (ICJ Report, para. 76) عناصر ضرورت، تناسب و فوریت را در حملات نظامی آمریکا به سکویهای نفتی ایران مورد بررسی و واکاوی قرار می دهد. در واقع شرایط دفاع مشروع به عنوان عنصری جدا نشدنی از حق دفاع مشروع همواره چه در محاکم و چه در رویه دولت ها مورد توجه بوده است. در ادامه به بررسی دقیق تر این شرایط خواهیم پرداخت .

۲-۱- حق دفاع مشروع و تروریسم بین المللی

مطابق قواعد عرفی و منشور ملل متحد توسل به زور با استناد به دفاع مشروع فقط در صورتی مجاز است که کشور مدعی قربانی یک حمله نظامی شده باشد . (سیمما، برونو، صفحه ۳۷۹). در واقع به طور سنتی دفاع مشروع قاعده ای است که در روابط بین دولت ها حاکم است . (ایان جانستون، ص. ۲۸۵) . اما پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و وقوع حملات سنگین تروریستی توسط بازیگران غیردولتی و بروز خسارات مالی و جانی گسترده به کشورها، عملکرد دولت ها و رویه قضایی بین المللی به سمت گسترش دامنه شمول دفاع مشروع در پاسخ به این قبیل حملات گردید . (پیشین، ۲۸۶). در سال ۱۹۸۶ زمانی که ایالات متحده از حق توسل به زور در دفاع مشروع علیه تروریسم سخن به میان آورد با حمایت تعداد انگشت شماری از دولت ها مواجه شد . (O'Brien, p. 421) زیرا در آن زمان نظر غالب آن بود که حملات تروریستی توسط گروه های تروریستی و غیردولتی شکلی از عمل جنایتکارانه داخلی یا بین المللی محسوب می شود (Travalio, G

(pp.97,98,100) و لذا توسط محاکم داخلی کشورها قابل تعقیب و رسیدگی قضایی است. اما پانزده سال بعد، زمانی که ایالات متحده و متحدینش بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حملات گسترده خود را علیه افغانستان آغاز کردند، از حمایت نسبتاً قاطع جامعه بین‌المللی در استفاده از زور برخوردار شدند (میرفخرایی، صص ۱۴۶-۱۳۱). در واقع با شدت و حدت گرفتن حملات تروریستی در دهه ۹۰ و خصوصاً حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روند تازه‌ای در تفسیر حق دفاع مشروع خصوصاً از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد شکل گرفت (قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ در سپتامبر ۲۰۰۱). (پاسخ فوری شورای امنیت و ناتو (شامل ۳۰ کشور) در پاسخ به حملات تروریستی یازده سپتامبر حاکی از آن بود که کارکرد دفاع مشروع در مواردی که حملات تروریستی توسط سازمان‌های تروریستی بین‌المللی علیه کشورها صورت می‌گیرد، قابل تسری است. - (Mahmoudi Said, pp.207-208) نکته جالب توجه آنکه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضا دیوار حائل (دعوی فلسطین علیه رژیم اشغالگر قدس)، بی‌آنکه مسئله امکان استناد به دفاع مشروع در اقدامات سرکوبگرانه علیه گروه‌های تروریستی را تحلیل کند، ضمن اشاره به قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، ساخت دیوار حائل توسط رژیم اشغالگر قدس را مطابق متفاوت با وضعیت مورد اشاره در قطعنامه‌های مزبور ارزیابی می‌نماید. (ICJ, AO, 2004, p.14) اما به طور کلی می‌توان گفت که علاوه بر توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در زمینه تروریسم بین‌المللی هنوز این پرسش که آیا براساس ماده ۵۱ منشور می‌توان حملات تروریستی را حملات مسلحانه قلمداد کرد، بی‌جواب مانده است. (Popiel.P.p.22).

۳-۱- شرح و بسط شرایط حق دفاع مشروع

همانطور که پیش‌تر اشاره شد ضرورت، تناسب و فوریت سه شرط معرفی شده حق دفاع مشروع در رویه بین‌المللی دولت‌ها و اسناد بین‌المللی می‌باشد. البته این شروط گاه به گاه به دلیل کارکرد و وظیفه مشابه در یک قالب واحد تعریف می‌شوند. (Gazzini, p. 147).

برخی نیز اساساً ضرورت را یکی از ارکان تناسب فرض می کنند. در مجموع ضرورت و تناسب معیارهای شناخته شده ای در حقوق بین الملل برای ارزیابی مشروع بودن دفاع از خود به حساب می آیند. البته این شرایط به عنوان تاسیس های حقوقی مستقل در مقیاسی وسیع تر - همانطور که در طرح پیش نویس کنوانسیون مسولیت بین المللی دولت ها (۲۰۰۱) اشاره شده است - می توانند به عنوان معیارهایی برای سنجش هرگونه اقدام متقابل دولت ها علیه تخلفات بین المللی سایر دولت ها به کار گرفته شوند، این در حالی است که در دفاع مشروع دامنه محدودتری به خود می گیرند .

۱-۳-۱- ضرورت

« ضرورت» به عنوان یک تاسیس حقوقی به عنوان یکی از عوامل رافع مسولیت بین المللی در زمان نقض تعهدات بین المللی معرفی شده است . در حقوق بین الملل دولت ها می توانند با استناد به ضرورت از اجرای یک قاعده حقوق لازم الاجرا سرباز زنند بی آنکه تبعات ناشی از این عمل متخلفانه موجبات طرح مسولیت بین المللی آنها را فراهم سازد. البته با این شرط که قاعده نقض شده، طبق تعریف حقوق بین الملل یک قاعده آمره نباشد(ماده ۲۶ طرح پیش نویس مسولیت بین المللی دولت ها برای اعمال متخلفانه بین المللی، ۲۰۰۳) . در این حالت ضرورت به عنوان یک نهاد حقوقی مستقل شناخته می شود .اما ضرورت می تواند همچنین به عنوان یکی از عناصر یا شرایط حق دفاع مشروع عمل کند .به طور کلی می توان گفت ضرورت در حقوق بین الملل یک جایگاه دو گانه دارد: یک: ضرورت در مفهوم عام آن، دو : ضرورت به عنوان یکی از عناصر مشروعیت دفاع مشروع .

۱-۳-۱-۱- ضرورت در مفهوم عام آن

در طرح پیش نویس مواد راجع به مسؤلیت دولت نسبت به اعمال متخلفانه بین المللی، «ضرورت» به عنوان یکی از شرایطی که می تواند متخلفانه بودن یک فعل

را مستثنی کند، معرفی شده است، البته براساس ماده ۲۵ طرح پیش نویس اصل بر آن است که دولت ها نمی توانند در توجیه متخلفانه بودن اعمال خود به ضرورت استناد کنند مگر تحت شرایط ویژه ای که طرح پیش نویس به آن اشاره می کند. در این حالت نهاد ضرورت یک نهاد حقوقی مستقل است و به عنوان یکی از شرایط رافع متخلفانه بودن عمل معرفی شده است.

البته ضرورت تنها زمانی می تواند چنین نقشی را ایفاء کند که اولاً عمل متخلفانه تنها راه دولت برای حفاظت از منافع ذاتی در برابر خطرات قریب الوقوع بوده باشد، دوماً عمل متخلفانه به طور جدی نافی منافع ذاتی دولت های دیگر یا جامعه بین المللی نباشد. در ادامه، در بند ۲ ماده ۲۵ طرح پیش نویس یادآور شده است که ضرورت نمی تواند رافع متخلفانه بودن عمل باشد اگرکه تعهد بین المللی مورد نظر صراحتاً امکان استناد به ضرورت برای نقض را رد کرده باشد و یا اینکه دولت در ایجاد شرایط ضرورت دخیل باشد.

همچنین چنانچه دفاع از خود کاملاً مبتنی بر ضرورت باشد، از آن به عنوان دفاع ضرورت یاد می شود. دیوان بین المللی دادگستری در رای مشورتی مربوط به دیوار حائل در سال ۲۰۰۴ صراحتاً وجود دفاع ضرورت در حقوق بین الملل را می پذیرد. (ICJ A.O para.367)

البته به نظر می رسد حق دفاع مشروع اعم از دفاع ضرورت است، و در این حالت دفاع ضرورت نمی تواند یک نهاد حقوقی مستقل به حساب آید.

۲-۱-۳-۱- ضرورت در دفاع مشروع

دفاع مشروع باید مبتنی بر ضرورت باشد. به بیان دقیق تر ضرورت یکی از معیارهایی مشروعیت دفاع محسوب می شود. در این حالت، ضرورت یک نهاد حقوقی مستقل نمی باشد بلکه یکی از ارکان حق دفاع مشروع به حساب می آید. لذا چنانچه کشوری در پاسخ به یک حمله مسلحانه یا تجاوز متوسل به زور شود و به حق دفاع مشروع استناد نماید، باید ضرورت این امر را احراز نماید.

اقدامات صورت گرفته در چارچوب دفاع مشروع ماهیتاً دفاعی است، و در برابر یک حمله مسلحانه و با هدف پاسخگویی صورت می گیرد و برای اینکه اقدام دفاعی قانونی تلقی شود باید با هدف رفع حمله صورت گرفته انجام شود.

Dinstein, Yoram,,p. 54

تشخیص ضرورت قبل از هر چیز بستگی عمیق و مستقیم به عامل خارجی یعنی حمله مسلحانه و همچنین گستره مادی و معنوی کشور که مشمول این اقدام مسلحانه قرار گرفته است (مانند سرزمین یا جمعیت به عنوان عوامل مادی و یا امنیت داخلی به عنوان عامل معنوی). نکته حائز اهمیت دیگر آن است که با توجه به ممنوعیت کلی توسل به زور و وضعیت استثنایی دفاع مشروع به نظر می رسد باید از عنصر ضرورت یک تفسیر مضیق داشت به این معنی که تنها زمانی دفاع مشروع از طریق اتکاء به اقدامات نظامی مسلحانه ضروری محسوب خواهد شد که گزینه منطقی دیگری برای مقابله با حمله مسلحانه خارجی وجود نداشته باشد. (Gardam, p.148). بنابراین کشور قربانی برای توسل به دفاع مشروع نباید گزینه دیگری برای پاسخ به حمله و فائق آمدن بر آن داشته باشد. (Dinstein, p.209). این وجه از عنصر ضرورت عمدتاً در تشخیص ضرورت دفاع مشروع مسلحانه یا غیرمسلحانه یکجانبه مورد بحث واقع می شود.

۳-۱-۳- ضرورت اولیه: استفاده از زور یا عدم استفاده از زور در دفاع

مشروع

به طور کلی چنانچه در پاسخ به یک حمله مسلحانه امکان پاسخ مناسب غیرمسلحانه به منظور دفع حمله صورت گرفته وجود داشته باشد، توسل به حمله مسلحانه به معنای نادیده انگاشتن کامل عنصر ضرورت می باشد. لذا اساس و بنیان ضرورت، مبتنی بر تجویز یا عدم تجویز رفتار مسلحانه در قالب حق دفاع مشروع می باشد.

البته هیچ الزامی وجود ندارد که دولت قربانی قبل از اقدام مسلحانه تمامی مراحل اقدام غیرمسلحانه را امتحان کرده باشد بلکه همین قدر که با حسن نیت و

بر اساس حقایق موجود تشخیص دهد امکان دفع حمله صورت گرفت به طریق غیر مسلحانه امکان پذیر نبوده و چاره ای جز توسل به زور وجود ندارد، بسنده خواهد کرد. (ICJ Report,2003,p.17)

ارزیابی ضرورت استفاده از زور یا توسل به اقدامات دیگر نیازمند ارزیابی عوامل مختلفی شامل ابعاد و آثار ناشی از حمله مسلحانه، توازن قوای کشور خاطی و کشور قربانی، اثر احتمالی پاسخ های غیرمسلحانه یا سوابق اختلافاتی که منجر به حمله شده می باشد. برای مثال چنانچه ابعاد حمله صورت گرفته به حدی باشد که تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی یک دولت را تهدید نماید بدیهی است که هر گونه تعلل به منظور در پیش گیری راهکارهای مسالمت آمیز موجودیت دولت را با خطر جدی مواجه خواهد ساخت، بنابراین بدیهی است که در چنین شرایطی دولت قربانی از تمام ابزارهای قدرت خود برای دفع حمله استفاده نماید. شاید به همین دلیل باشد که ضرورت اولیه استفاده از زور لااقل در اختلافات سنتی بین دولت ها که شامل برجسته ترین اشکال استفاده از زور می باشد، چندان مورد توجه قرار نمی گیرد. (Schachter, p. 152.)

۴-۱-۳-۱- ضرورت در دفاع مشروع دسته جمعی

با پذیرش این امر که دولت قربانی حمله مسلحانه برای مقابله با حمله صورت گرفته ناگزیر به توسل به زور گردیده است حال این پرسش مطرح است که آیا دولت قربانی در پاسخ می تواند با درخواست کمک از سایر دولت ها متوسل به توان نظامی سایر دولت ها شود و مبادرت به اقدام دسته جمعی علیه حمله صورت گرفته نماید؟ به طور سنتی فقط کشور قربانی حمله مسلحانه حق دفاع مشروع مسلحانه را دارد، اما از رویه دیوان بین المللی دادگستری و اتفاق نظر جامعه بین المللی، خصوصاً اقدامات شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به نظر می رسد کشور قربانی این حق را دارد که در صورت ضرورت از کشورهای دیگر درخواست کمک نماید. (ICJ Reports 1986, para. 199) در منشور ملل متحد توسله به دفاع فردی یا دسته جمعی مجاز شناخته شده است (ماده ۵۱) با

این قید که این اقدامات تا زمانی مجاز است که شورای امنیت "اقدامات ضروری" را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی آغاز نکرده باشد. البته تشخیص لزوم اقدامات ضروری برای تامین حفظ صلح و امنیت بین المللی و به طبع لزوم توقف دفاع مشروع فردی یا دسته جمعی نیز بر عهده شورای امنیت می باشد . (Alexandrov.,p. 104)

بنابراین شورای امنیت از یک سو باید نسبت به شناسایی یک حمله مسلحانه به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی مبادرت ورزد و از سوی دیگر در صورت تشخیص ضرورت به منظور دفع حمله صورت گرفته و دفاع از کشور قربانی با استفاده از قوای نظامی کشورها اقدام به حمله مسلحانه نماید. حتی می توان از فحوای ماده ۵۱ اینگونه استنباط کرد که اقدام مسلحانه بر اساس حق دفاع مشروع بهتر است به صورت نهادی یا سازمانی صورت گیرد . (همان).

زیرا امکان توسل به حمله مسلحانه از جانب دولت قربانی تنها زمانی امکان پذیر است که شورای امنیت هنوز نسبت به اخذ اقدامات مقتضی مبادرت نکرده باشد. البته این نکته را باید در ذهن داشت که اقدامات شورای امنیت باید این ویژگی را داشته باشد که حمله صورت گرفته را دفع نماید. و دولت قربانی را بی نیاز از پاسخگویی نماید. در این حالت شاید بتوان گفت که شورای امنیت با شناسایی وضعیتی که صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکنده است و با تجویز استفاده از زور علیه کشور خاطی و توسل به اقدامات نظامی سازماندهی شده، نه تنها در قالب دفاع مشروع دسته جمعی گام برداشته است بلکه به حراست و پاسداری از اصول و قواعد منشور ملل متحد نیز پرداخته است. (Kelsen,Hans ,p.791).

۲-۳-۱- تناسب

تناسب یکی دیگر از عوامل مهم تحدید کننده حق دفاع مشروع می باشد و مانند ضرورت یک نهاد حقوقی است که هم واجد یک تاسیس حقوقی عام هم به عنوان یکی از شرایط حق دفاع مشروع مورد شناسایی قرار گرفته است .

۳-۳-۱- تناسب در مفهوم عام آن

تناسب در حقوق بین الملل مربوط به زمانی است که یک دولت اقدام غیرقانونی علیه دولت دیگر مرتکب شده است، و دولت اخیر در برابر چنین اقدامی متوسل به اقدام متقابل می شود، در چنین شرایطی تعلق خاطر حقوقی به تناسب عمل متقابل مانع اوج گرفتن اختلافات دولت ها می شود . (Frank.M. p.715)

بنابراین هر گونه اقدام متقابل دولت ها، باید واجد ویژگی تناسب باشد. این امر در طرح پیش نویس مسولیت بین المللی دولت ها نیز مورد تاکید قرار گرفت است.

برای مثال دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران عنصر تناسب را در کنش و واکنش صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داد. در این قضیه دیوان اقدام ایران در دستگیری و ربایش دیپلمات ها و کنسول های آمریکایی با اقدامات آمریکا در دخالت در امور داخلی ایران مقایسه نمود، و در نهایت در مقام احراز تناسب اعلام داشت که حتی اگر ثابت بشود چنان دخالتی از جانب دولت آمریکا صورت گرفته باشد، نمی تواند توجیه کننده نقض مصونیت دیپلماتیک نمایندگان آمریکا باشد . (ICJ Reports(1980). p. 2)

البته دیوان مبنای رای خود را صرفاً بر تناسب اقدام ایران در مقایسه با اقدامات آمریکا قرار نداده بود، چه بسا در صورت مقایسه اقدامات و ارزیابی تناسب، اقدام ایران در تناقض کامل با اصل تناسب به نظر نمی رسید . (Cannizzaro, p.893)

"دیوان همچنین در قضیه نیکاراگوئه اظهار داشت: "اقدامات ایالات متحده... در ارتباط با مین گذاری بنادر نیکاراگوئه و حمله به بنادر و تاسیسات نفتی، و غیره باید از معیار تناسب برخوردار می بود. هرچقدر عدم اطمینان که در خصوص میزان دقیق کمک های دریافت شده از گروه های مخالف ال سالوادرو از نیکاراگوئه عدم اطمینان وجود داشته باشد، واضح است که اقدامات اخیر ایالات متحده نمی توانست با این کمک ها متناسب باشد . (ICJ Reports 1986,para.249)

به طور کلی تناسب به عنوان یک تاسیس حقوقی در بسیاری از حوزه های حقوق بین الملل از جمله حقوق بشردوستانه، حقوق بشر، حقوق بین الملل کیفری

و حتی اختلافات تجاری بین‌المللی ظهور یافته است. (Frank.M Thomas,Ibid).

۱-۲-۳-۱- تناسب در حق دفاع مشروع

کشوری که با استناد به حق دفاع مشروع به اقدامات تلافی جویانه علیه کشور خاطی مبادرت می‌ورزد باید متناسب با حمله مسلحانه صورت گرفته مقابله به مثل نماید. برای مثال نمی‌توان در پاسخ به یک تهدید ساده یا یک درگیری مرزی، اقدام به حملات همه‌جانبه هوایی یا زمینی نمود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی (دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده) صریحاً اعلام داشت که اقدامات تلافی جویانه آمریکا بایستی متناسب با حمله مسلحانه صورت گرفته و بر اساس ارزیابی خسارات پیش آمده انجام می‌گرفت. (ICJ Reports 2003, para. 77).

در این قضیه دیوان حملات موشکی به سکوه‌های نفتی ایران را پاسخ به حمله صورت گرفته به ناوهای جنگی خود در خلیج فارس قلمداد می‌کرد و آن را بر پایه حق دفاع مشروع توجیه می‌نمود. در این قضیه دیوان از آمریکا خواست که "ضرورت حمله به سکوه‌های نفتی ایران و تناسب آن با حملات ادعایی این

کشور به کشتی‌های آمریکایی را نیز ثابت کند. (زمانی، قاسم، صفحه ۱۰۵).

در واقع بار اثبات این ادعا که حملات صورت گرفته مبتنی بر حق دفاع مشروع بوده را بر عهده دولت آمریکا قرار داد. (همان).

مشابه همین نظر را دیوان در قضیه نیکاراگوئه نیز اعلام داشت. در آنجا نیز دولت آمریکا حملات نظامی خود علیه نیکاراگوئه را پاسخ به کمک‌های نظامی این دولت به ستیزه‌جویان کنترا بر شمرد. حال آنکه دیوان بر آن باور بود که "هر چقدر هم که در ارزیابی میزان کمکی که گروه‌های ستیزه‌جویی سالوادوری از نیکاراگوئه عدم اطمینان وجود داشته باشد، واضح است که اقدامات آمریکا نمی‌تواند متناسب با آن در نظر گرفته شود. (ICJ Reports 1986, para 237) بنابراین لزوم تناسب میان حمله و دفاع یک امر کاملاً پذیرفته شده است.

(Hargrove, p. 136) گو اینکه ارزیابی تناسب حمله و دفاع یک مسئله چالش بر انگیز است که همواره با دشواری هایی مواجه می باشد

۲-۲-۳-۱- ارزیابی تناسب حمله و دفاع

به منظور تشخیص تناسب در دفاع مشروع، لازم است میزان آثار زیانبار ناشی از حمله صورت گرفته با مجموعه عملیات دفاعی مقایسه شود (McDougal, p. 243). به بیان دیگر تشخیص تناسب نیازمند ارزیابی شاخص های مختلف در حمله و دفاع است. برای حمله لااقل دو شاخص قابل اندازه گیری است؛ شدت حمله و میزان خسارات وارده در هر حمله، میزان بسیج نیروها، میزان تخریب گری سلاح های به کار گرفته شده و اهداف مورد نظر می تواند شدت حمله صورت گرفته را نمایان سازد. همچنین میزان خسارات وارد آمده به کشور قربانی از حیث آمار تلفات یا زخمی ها، خسارات وارد آمده به اموال و منابع کشور و دیگر خسارات صورت گرفته نیز عامل دیگری برای ارزیابی حمله است.

در ارزیابی دفاع ابعاد جغرافیایی، گستره زمانی دفاع و خسارات وارد آمده حدت و شدت آن را نشان می دهد. برای مثال دیوان در قضیه کنگو- اگاندا ضمن اعلام این مطلب که استفاده از زور توسط اوگاندا متناسب با حملات صورت گرفته از جانب کنگو نبوده است، اظهار می دارد که فرودگاه و شهرهایی مورد هدف قرار گرفته اند که کیلومترها از مرزهای اوگاندا فاصله داشته اند (ICJ Reports 2005 para.147) لذا این امر که دفاع مشروع باید محدود به مناطق تهدید شده باشد یکی از فاکتورهایی است که در ارزیابی تناسب در نظر گرفته می شود. (Dinstein, pp. 273-288)

معیار زمان یکی دیگر از معیارهایی است که در ارزیابی دفاع مشروع باید در نظر گرفت. به طور کلی این یک اصل شناخته شده است که اقدام دفاعی در برابر حمله باید فوریت داشته باشد، هر چند منابع حقوقی کافی در این خصوص موجود نمی باشد.

اما واقعیت این است که نمی توان در تشخیص میزان فوریت دفاع مشروع یک بازه زمانی مشخصی را تعیین کرد. (Constantinou, p. 160) زیرا قاعداً کشور قربانی از یک طرف برای ایجاد آمادگی نظامی و برآورد ابعاد حمله صورت گرفته و از طرف دیگر برای اینکه " ضرورت " دفاع مسلحانه را احراز نماید، نیازمند صرف زمان است. (Dinstein, op.cit. p.210). اما از طرفی ممکن است در بازه زمانی میان حمله تا دفاع، شرایطی بوجود بیاید که ضرورت حمله از بین رفته برود. ICJ Reports 1986, 14, 122 به طوری که دیگر نیازی به پاسخگویی وجود نداشته باشد (ICJ Reports, 1996, p.226) یا اینکه شورای امنیت به منظور جلوگیری از حمله اقداماتی را آغاز کرده باشد. برای مثال در قضیه نیکاراگوئه دیوان معتقد بود که حمله صورت گرفته بر اساس دفاع مشروع (از جانب آمریکا علیه نیکاراگوئه) حتی تا زمانی که دیگر امکان بروز حمله از جانب نیکاراگوئه وجود نداشت، همچنان ادامه یافته بود و این خود گواه نامتناسب بودن حملات دفاعی آمریکا قلمداد می شود. (ICJ Reports 1986, para 237) در واقع دیوان دفاع ادعایی از جانب آمریکا را فاقد معیار فوریت زمانی ارزیابی نموده است.

۲. ضرورت، تناسب و فوریت در حق دفاع مشروع علیه تروریسم

اگرچه دفاع مسلحانه در برابر حملات تروریستی یکی از اشکال دفاع مشروع قلمداد شده است (حداقل در عملکرد برخی کشورها و رویه شورای امنیت) اما ماهیت متفاوت حملات تروریستی در مقایسه با مخاصمات مسلحانه بین الدولی، در عمل امکان تسری بی چون و چرای مقتضیات حق دفاع مشروع را خصوصاً از

حیث ارزیابی ضرورت، تناسب و فوریت دفاع با دشواری هایی مواجه خواهد ساخت .

۱-۲- ارزیابی ضرورت در دفاع علیه حملات تروریستی

همانطور که پیش تر اشاره شد، اقداماتی که به منظور دفاع مشروع انجام می گیرد باید ماهیتاً دفاعی باشد و با انگیزه دفع حمله صورت گرفته یا ممانعت از حمله ای قریب الوقوع انجام شود و همانطور که پیش تر اشاره شد ضرورت اولیه دفاع و ضرورت نوع دفاع باید احراز گردد. البته علارغم اتفاق نظر در پذیرش شرط ضرورت در عمل رفتار دولت ها حکایت از اختلاف نظر در تفسیر و نوع تلقی از ضرورت می باشد. به طوریکه دولت ها در دفاع از خود گاه انگیزه های اقتدار گرایانه خود را در قالب ضرورت معرفی می نمایند. برای مثال ایالات متحده در توجیه حمله مسلحانه به سودان و افغانستان (۱۹۹۸ مدعی بود که به منظور جلوگیری از حملات آتی گروه القاعده اقدام به حمله نظامی نموده است (UN Doc.S/1998/780). در اینجا به قریب الوقوع بودن حمله مسلحانه یا استفاده از سلاح های شیمیایی اشاره ای نداشت. (Lobel, Julesp. 537). حال آنکه ترکیه در توجیه حملات گسترده خود علیه شورشیان کرد در شمال عراق مدعی بود ضمن دفع حمله صورت گرفته، مصمم به ضعیف کردن گروه PKK نیز بوده است . (SC.(2006),at 338-339) آنچه که ارزیابی ضرورت دفاع را دشوار می سازد ماهیت خاص حملات تروریستی است. این حملات حتی اگر از جانب گروه های سازماندهی شده صورت پذیرد، غیرقابل پیش بینی و نامنظم است و اغلب در یک بازه زمانی محدود انجام می شود. در نتیجه ممکن است زمانی که یک دولت در حال تدارک حمله می باشد، یک حمله تروریستی کامل شده باشد. یا اینکه حتی اقدام به دفاع زمانی صورت گیرد که حمله آتی گروه تروریستی لااقل در آینده نزدیک غیرمحمتمل باشد. در واقع شاید بتوان گفت اقدامات نظامی دولت ها علیه پایگاه های تروریستی نه بر پایه دفاع مشروع بلکه بیشتر به منظور حفاظت و

پاسداری از حاکمیت و اقتدار ملی و یا سرکوب و نابودی گروه های تروریستی و تشکیلات ایشان می باشد .

رویه دولت ها خصوصاً طی سالهای اخیر حاکی از آن است که چنانچه وقوع حملات تروریستی علیه یک دولت کاملاً محتمل باشد (برای مثال بواسطه تهدید های مکرر (دولت مزبور حق توسل به زور برای جلوگیری از حملات احتمالی آتی را دارد حتی اگر چنین حملاتی قریب الوقوع نباشد. به بیان دیگر چنانچه برای دولت هایی که هدف حملات تروریستی قرار می گیرند قائل به حق دفاع مشروع برای اقدامات نظامی یا غیرنظامی باشیم، این مقابله به مثل از جانب سایر دولت ها نیز قابل پذیرش خواهد بود، حتی اگر انگیزه واقعی ایشان از حمله بیشتر تنبیه یا تلافی باشد. (Gray, p.166)

۱-۱-۲- ضرورت و دولت های میزبان گروه های تروریستی

در ارزیابی ضرورت حمله مسلحانه در پاسخ به حملات تروریستی، نقش دولت های میزبان از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای مثال اگر دولت میزبان خود توانایی سرکوب یا نابودی گروه تروریستی مستقر در خاک خود را داشته باشد، چه بسا دولت قربانی به جای اقدام مستقیم علیه گروه تروریستی، مسؤلیت این امر را به دولت محلی بسپارد یا اینکه با رضایت و یا همکاری دولت میزبان مبادرت به حمله مسلحانه نماید. البته چنانچه دولت میزبان خود حامی و پشتیبان گروه تروریستی باشد، واضح است که دولت قربانی گزینه ای جز مقابله نظامی یا غیرنظامی نخواهد داشت. بنابراین نوع رابطه بین کشور قربانی و کشور میزبان در نوع واکنش دولت قربانی بسیار تاثیرگذار می باشد. لذا از دولت هایی که آشکارا از تروریست حمایت کرده اند نمی توان انتظار داشت اقدامات سرکوبگرانه موثری علیه گروه های تروریستی در خاک خود اتخاذ نمایند. برای مثال در اواخر دهه ۱۹۹۰ جامعه بین المللی دولت طالبان را به عنوان یک دولت حامی تروریست می شناخت، لذا ضرورت اقدامات مسلحانه علیه اهداف تروریستی از جانب آمریکا و متحدانش در افغانستان مورد اختلاف نظر جدی سایر کشورها قرار نگرفت. اما زمانی که دولت

میزبان حامی تروریست نباشد، مسئله پیچیده تر می شود. در این حالت به نظر می رسد همه چیز بستگی به آن دارد که دولت میزبان تا چه اندازه قوای خود را برای مقابله با گروه های تروریستی به کار می گیرد. لذا به نظر می رسد چنانچه کشور میزبان اهتمام لازم را در مقابله با تروریست ها یا اخراج گروه های تروریستی از خاک خود نداشته باشد، دولت های قربانی حق توسل به زور را داشته باشند. (Ruys, Tom, p. 363.)

برای مثال ایالات متحده نیز در حمله های موشکی به افغانستان و سودان مدعی بود که هیچ یک از دولت های مزبور اهتمام لازم را در سرکوب فعالیت های تروریستی گروه القاعده در خاک خود به کار نبسته اند. (UN Doc. S/1998/780)

البته چنانچه دولت میزبان اهتمام لازم را در سرکوب گروه های تروریستی در خاک خود داشته باشد، اما توان اطلاعاتی یا نظامی کافی را نداشته باشد، هر چند به نظر می رسد باز هم دولت قربانی امکان اقدام مستقلانه را خواهد داشت: (Tams, J., pp. 379-381) گویانکه به نظر می رسد برای جلوگیری از یک

جنگ بین المللی باید ملاحظاتی دولت میزبان را نیز در نظر داشته باشد. برای مثال دولت قربانی باید قبل از حمله مسلحانه، ضمن درخواست از دولت میزبان برای سرکوب تروریست ها، نسبت به عدم توانایی آن دولت اطمینان حاصل نماید

در آخر ذکر این نکته ضروری است که تشخیص ضرورت مقابله نظامی یا غیرنظامی یک دولت علیه گروه های تروریستی یک امر سیاسی است و بستگی به نوع سیاستگذاری دولت ها دارد. حال آنکه در این مقاله هدف بررسی ضرورت در حق دفاع مشروع می باشد بنابراین باوجودیکه دولت ها این قبیل اقدامات خود را مبتنی بر حق دفاع مشروع معرفی می نمایند اما به نظر می رسد هنوز برای نتیجه گیری در این خصوص بسیار زود است. لذا صرف ادعای یک دولت مبنی بر اقدام بر اساس حق دفاع مشروع لزوماً به این معنی نیست که انگیزه اصلی دولت مزبور دفاع یا دفع حمله بوده است.

۲-۱-۲- ضرورت و نقش شورای امنیت

به طور کلی دولت قربانی حمله تروریستی نمی تواند پیش از آنکه اقدامات غیر نظامی برای مقابله با حمله را امتحان کند، دست به اقدام مسلحانه زند . (UN Doc.S/1998/780) از این حیث میان حمله تروریستی یا حمله مسلحانه توسط یک دولت تفاوتی وجود ندارد، زیرا گروه های تروریستی در هر حال در خاک یک کشور اقامت دارند و اقدام مسلحانه از جانب دولت قربانی به معنی تجاوز به خاک کشور میزبان تلقی خواهد شد . بنابراین پیش از هر گونه اقدام مسلحانه ای ناکارآمدی اقدامات غیرنظامی سرکوبگرانه در دفع حمله صورت گرفته باید آشکار شود. برای مثال دولت قربانی می تواند حساب های بانکی مربوط به گروه تروریستی متخاصم را مسدود نماید یا امکان خرید و فروش یا دسترسی ایشان به سلاح را از بین ببرد. با این حال به نظر می رسد مانع اصلی در کاربرد زور علیه گروه های تروریستی وجود شورای امنیت است. پیش تر نیز ملاحظه شد که اقدامات دولت ها بر اساس حق دفاع مشروع تا زمانی مجاز است که شورای امنیت اقدامات ضروری برای مقابله با حمله صورت گرفته را اتخاذ نکرده باشد . البته این یک قید حقوقی مندرج در منشور است و در عمل هنوز کشورها از حمله مسلحانه علیه پایگاه های تروریستی به دلیل اقدامات شورای امنیت منع نشده اند. البته در مورد عملیات نظامی آمریکا علیه سودان و ترکیه علیه PPK، شورای امنیت اقدامات ضروری را علیه گروه های متخاصم تروریستی اتخاذ نکرده بود . SC Res. 1189. (1998). شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ یعنی یک روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ضمن محکومیت حملات تروریستی صورت گرفته و به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع فردی و دسته جمعی کشورها، هرگونه عملیات تروریستی را تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی نمود و آمادگی خود را برای هرگونه اقدام ضروری جهت پاسخ به این حمله ابراز نمود . SC Res.1368(2001) شورای امنیت همچنین در قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ بار دیگر با جملات مشابه قطعنامه پیشین با به

رسمیت شناختن حق دفاع مشروع اقدامات گروه های تروریستی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی برشمرد . (2001) SC Res.1373.

با وجودیکه لحن قطعنامه از لحاظ معرفی اقدامات تروریستی در قالب تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی بسیار کلی است و به نظر می رسد هر گونه حمله تروریستی را شامل می شود، اما بعید است هرگونه عملیات تروریستی در هر ابعاد و با هر میزان تلفات و خسارتی تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی برشمرده شود و ضرورت اقدام شورای امنیت را ایجاب نماید. از آنجاکه حملات تروریستی برخلاف مناصمات مسلحانه کشورها به طور ناگهانی و براساس برنامه ریزی و هدف گذاری قبلی علیه منافع یک کشور صورت می گیرند، لذا با توجه به اینکه حمله تروریستی دفعتاً اتفاق می افتد و تمام می شود دولت قربانی به هیچ وجه نمی تواند اقدامات نظامی خود را در پاسخ به چنین حمله ای مبتنی بر ضرورت بنا کند. زیرا حمله تمام شده است و هر گونه اقدام دفاعی برای دفع حمله غیرضروری به نظر می رسد. شکل گیری مفهوم دفاع پیشگیرانه (Preemptory self-defence) در حقوق بین الملل دقیقاً از همین نقطه آغاز شد. یعنی دولت های قربانی با این استدلال که اگرچه حمله یا حملاتی صورت گرفته و تمام شده است اما با توجه به امکان ظهور دوباره چنین حملاتی در آینده، این حق را دارند که پیشتر از حمله و به منظور جلوگیری از آن مبادرت به اقدامات پیشگیرانه نمایند. بی آنکه بخواهیم وارد مباحث دکترینی مربوط به مشروع بودن یا نبودن دفاع پیشگیرانه در حقوق بین الملل شویم باید اعتراف کرد امکان قضاوت در خصوص ضرورت یک حمله یا دفاع پیشگیرانه نیز وجود دارد و چنانچه دفاع پیشگیرانه را در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده فرض کنیم می توان عنصر ضرورت را به عنوان یک معیار یا شرط برای آن متصور شد .

۲-۲- ارزیابی تناسب

با فرض پذیرش حق دفاع مشروع علیه حملات تروریستی، به طور کلی می توان گفت باید میان اقدام مسلحانه بر اساس حق دفاع مشروع با حمله صورت

گرفته و یا با تهدید موجود از لحاظ شدت حمله، ابعاد جغرافیایی، زمان پاسخ و دیگر شاخص ها تناسب وجود داشته باشد. هر چند اقداماتی که علیه گروه های تروریستی اغلب در پاسخ به یک حمله اختتام یافته صورت می گیرد و بیشتر واجد ویژگی تلافی جویانه بوده است تا دفاعی، Ibid. p. 154. اما با این وجود به نظر می رسد بتوان از طریق مقایسه شاخص های موجود که توسط رویه دولت ها و محاکم قضایی بین المللی در حقوق بین الملل شکل گرفته اند، بتوان تناسب چنین اقداماتی را مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۲-۲- ارزیابی حمله تروریستی

شدت یک حمله تروریستی مانند حملات نظامی کشورها بستگی به ابعاد حمله و میزان تلفات و خسارات خواهد داشت. با این وجود به نظر می رسد از دهه ۱۹۹۰ به این سو، به دلیل اهمیت یافتن فوق العاده تهدیدات تروریستی، کشورها این قبیل حملات را با نوعی بزرگنمایی مورد ارزیابی قرار می دهند، گویا این خود یک سیاست بین المللی علیه تروریست شده است. (Schachter, Oscar. 1989, p. 218) لذا اگرچه به طور سنتی می توان با توجه آمار تلفات و میزان خسارات وارده شدت حمله را تشخیص داد، اما حساسیت جامعه بین المللی، به انعکاس وسیع تر و ابعاد گسترده تر آن منجر می شود.

در برآورد شدت حملات تروریستی، توجه به این نکته ضروری است که برخلاف ارزیابی سنتی حملات نظامی دولت های متجاوز، در حملات تروریستی برخی عناصر دیگر از جمله میزان وحشت آفرینی، میزان به مخاطره افکندن حیات انسانی، میزان خسارات و البته احتمال بروز حملات در آینده. در خصوص مورد اخیر به نظر می رسد چنانچه دولتی با استناد به قرائن و شواهد به دلیل پیشگیری از بروز یک حمله تروریستی محتمل در آینده دست به اقدام مسلحانه زند، به نظر نمی رسد در صورت رعایت مصالح کشور میزبان، با مقاومت جدی از جانب جامعه بین المللی مواجه باشد. در هر حال، در ارزیابی تناسب دفاع با حمله یا با تهدید به حمله تروریستی، می توان گفت که دفاع نمی تواند خالی از وصف

تناسب باشد، برای مثال نمی توان در برابر تهدید ساده یک گروه تروریستی کوچک که سابقه اقدامات تروریستی شدید نداشته است، نمی توان نسبت به بسیج عظیم نیروهای مسلح علیه چنین گروه تروریستی در فراسوی مرزها اقدام نمود.

۲-۲-۲- ارزیابی دفاع

سوابق موجود از اقدامات مسلحانه علیه حملات تروریستی حاکی از شدت بیشتر پاسخ ها می باشد. در واقع کشورهای قربانی اغلب در پاسخ، حملات نظامی همه جانبه و فراگیری را ترتیب داده اند. با این وجود عدم اعتراض جدی سایر کشورها یا ارکان ذیربط سازمان ملل متحد حاکی از آن است که کشورهای ثالث در رابطه با اقداماتی که علیه فعالیت های تروریستی صورت می گیرد قائل به نوعی عدم تناسب به نفع دولت قربانی می باشند. برای مثال حمله ترکیه به شمال عراق (۲۰۰۸-۲۰۰۷) یا رژیم اشغالگر قدس به لبنان (۲۰۰۶) از شدت بیشتری نسبت به حمله اولیه برخوردار بود. اگرچه دولت های قربانی خود صراحتاً به این واقعیت معترف نیستند. (UN Doc S/2006/515). بنابراین کشورهای قربانی می توانند به دلایلی مانند سوابق طولانی حملات تروریستی از جانب یک گروه یا خطر دائم تکرار حملات، با انگیزه نابودی کامل این گروه ها و جلوگیری از حملات آتی، اقدامات مسلحانه گسترده ای را در پاسخ به کار بگیرند و خسارات غیرمتناسبی (نسبت به حمله صورت گرفته) را به ایشان تحمیل نمایند، بدون اینکه با اعتراض یا مخالفت جدی سایر کشورها مواجه باشند. (Gardam, Judith, op.cit. p. 183) با این حال آثار منفی این قبیل حملات از لحاظ ایجاد ناامنی و یا تلفات غیرنظامیان همواره مورد توجه جامعه بین المللی بوده است و کشورهای قربانی اغلب در جریان پاسخ به حملات تروریستی مدعی عدم ایجاد آثار منفی جانبی می باشند. UN Doc A/HRC/7/G/15. دیوان بین المللی دادگستری نیز در رای مشورتی مشروعیت سلاح های هسته ای اعلام می دارد: " استفاده از زور به طور متناسب بر اساس حق دفاع مشروع، برای اینکه قانونی باشد باید با

اقتضائات حقوق قابل اجرا در مختصات مسلحانه خصوصاً قواعد و اصول حقوق بشردوستانه بین المللی مطابق باشد . . (ICJ Reports 226,1996, at para. 42) البته این قبیل اقدامات اغلب ناگزیر منجر به صدمات غیرنظامیان خواهد شد، خصوصاً زمانی که گروه های تروریستی در میان غیرنظامیان و شهروندان یک کشور زندگی می کنند .

۳-۲- فوریت در دفاع علیه حملات تروریستی

باوجودیکه فوریت پاسخ به یک حمله از جانب یک دولت قربانی اجباری نیست اما هر چقدر که زمان بیشتری پس از حمله طی شود، بدون تردید استناد به دفاع مشروع برای حمله مسلحانه با دشواری بیشتری مواجه خواهد شد . (Popiel.P.Mark, op.cit.p. 8).

مسئله زمان در دفاع علیه حملات تروریستی (که اغلب به دلیل خاتمه حمله صورت گرفته و یا احتمال حمله در آینده، در قالب دفاع مشروع پیشگیرانه تعریف می شود) به این دلیل که حمله مسلحانه صورت نگرفته است اما احتمال بروز آن در آینده وجود دارد، بسیار چالش برانگیز است .

از آنجا که فوریت در فاصله زمانی میان حمله و دفاع مطرح می باشد، و در دفاع علیه گروه های تروریستی حمله تمام شده است، اما با فرض حملات آتی، فوریت می تواند در حفاصل میان حمله تروریستی اولیه و دفاع تعریف شود. اما به طور کلی می توان گفت که شرط فوریت اساساً قابل تسری به دفاع علیه حمله تروریستی یا دفاع پیشگیرانه نمی باشد

نتیجه گیری

دفاع از خود به عنوان یک حق طبیعی و دفاع مشروع به عنوان یک حق قانونی در تمامی نظام های حقوقی به رسمیت شناخته شده است. دفاع مشروع در حقوق بین الملل به عنوان یک اصل کلی در روابط میان کشورها حاکم است و حقوق بین الملل عرفی و قراردادی این حق را به کشورها داده است که هر زمان در معرض

حمله مسلحانه سایر کشورها قرار می گیرند، نسبت به دفاع از خود اقدام نمایند. با این وجود به نظر می رسد طی سالهای اخیر و با گسترش چشم گیر حملات مسلحانه تروریستی خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر 2001 عملکرد دولت ها و رویه قضایی بین المللی حاکی از پذیرش حق دفاع مشروع کشورها علیه حملات تروریستی از جانب بازیگران غیر دولتی می باشد. در واقع این قبیل حملات به دلیل ویژگی های منحصر به فرد از جمله غیرقابل پیش بینی بودن و ایجاد رعب و وحشت افکار عمومی، قابل مقایسه با شکل سنتی تجاوز یا حملات نظامی کشورها نمی باشد. لذا با مفروض دانستن این امر که ارزیابی عناصر ضرورت، تناسب و فوریت به منظور اثبات مشروعیت دفاع لازم و ضروری می باشد، باید چنین ارزیابی با در نظر گرفتن شرایط ویژه حمله و دفاع باشد. به بیان دیگر همانطور که حملات تروریستی واجد ویژگی های منحصر به فرد می باشند، دفاع در برابر این حملات نیز نباید با شکل سنتی دفاع مشروع مسلحانه مقایسه شود. اگر چه در دفاع مشروع هدف اولیه دفع حمله صورت گرفته می باشد، اما به نظر می رسد می توان گفت حداقل در رویه برخی از دولت ها و شورای امنیت این حق برای دولت ها در حال شکل گیری است که به منظور جلوگیری از حملات آتی یا سرکوب کامل بازیگران غیردولتی که این قبیل حملات را ترتیب می دهند، مبادرت به اقدامات گسترده نظامی نمایند. با این وجود از آنجا که این بازیگران غیردولتی در سرزمین یک کشور مستقل مستقر می باشند، دفاع مشروع مسلحانه یا حملات نظامی کشور قربانی می تواند متضمن نقض تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی کشور میزبان باشد. لذا در ارزیابی ضرورت، تناسب و فوریت در دفاع، باید عامل سوم یا کشور میزبان را نیز در نظر گرفت. لذا چنانچه کشور میزبان خود آمادگی کامل برای سرکوب و نابودی تروریست ها را داشته باشد، چه بسا ضرورت دفاع مشروع کشور قربانی از بین برود. حتی چنانچه کشور میزبان آمادگی سرکوب تروریست ها را نداشته باشد، اما وجود چنین نیتی را به اثبات رسانده باشد، باز هم در چگونگی پاسخگویی دولت قربانی تاثیر گذار خواهد بود. لذا به طور کلی شاید از بررسی های به عمل آمده بتوان به این شکل نتیجه گرفت که در دفاع مشروع علیه گروه

های تروریستی یا دفاع پیشگیرانه شرط در نظر گرفتن مناسبات دیپلماتیک دولت قربانی با دولت هایی که گروه های تروریستی در خاک آنها اقامت دارند نیز به شروط سه گانه ضرورت، تناسب و فوریت اضافه شود .

منابع:

- ۱- جانستون، ایان، مداخله بشردوستانه و مبارزه با تروریسم، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، مجله حقوقی، شماره ۳۵ .
- ۲- زمانی، قاسم، جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، شماره بیست و دوم، ۱۳۷۷ .
- ۳- سیفی، سید جمال، رای دیوان دادگستری بین المللی در قضیه سکویهای نفتی: دیپلماسی قضایی در دادرسی بین المللی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۴، پاییز- زمستان ۱۳۸۲، ص 42.
- ۴- سیما، برونو، ناتو، سازمان ملل و جنبه های حقوقی استفاده از زور، ترجمه دکتر محمد جعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی، شماره بیست و چهارم، ۱۳۷۸، صفحه ۳۷۹.
- ۵- کاسسه، آنتونیو، حمله به مراکز تجارت جهانی و فروپاشی برخی از بنیادهای اساسی حقوق بین الملل، ترجمه محمد جواد میرفخرایی، مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۱-۱۳۸۰

- 1- Abraham, D. Sofaer, A , Terrorism ,The Law and the National Defence, 126 Military Law Review, Vol 89, 1989.
- 2- Ago Roberto, Eighth Report on State Responsibility (Addendum), YbILC 1980, 11/1
- 3- Alexandrov, A. Stanimir, Self-Defense Against the Use of Force in International Law, kluwer , 1996
- 4- Bowet, D Self-Defence in International Law, Manchester University Press, 1958
- 5- Brownlie, Ian, International Law and the Use of Force, Oxford University Press, 1963

- 6- Case Concerning Oil Platform(Iran v. United States of America)Judgment of 6 November 2003, para. 76.
- 7- Constantinou, Avra, The Right of Self-Defence under Customary International Law and Article 51 of the United Nations Charter, University of Nottingham, 2007
- 8- Dinstein, Yoram, Self-Defence and the Conduct of International Armed Conflict, in International Law at a Time of Perplexity, Kluwer Academic Publishers, 1989
- 9- Dinstein, Yoram, War, Agression, Self-defence ,Cambridge University Press, 4th ed., 2005
- 10- Frank.M. Thomas, On Proportionality of Countermeasures in International Law, The American Journal of International Law, Vol.102,1990,
- 11- Gardam, Judith, Necessity, Proportionality and the Use of Force by States, Cambridge University Press,2007
- 12- Garwood-Gowers, Andrew, Self-Defence Against Terrorism in the Post 9/11 World, Queensland University of Technology Law and Justice Journal 167,2004
- 13- Gazzini ,Tarcisio, The changing Rules on the use of force in International Law, Manchester University Press , 2th ed. 2006
- 14- Gray, Christine, International Law and the Use of Force, Oxford University Press, 3th eds. 2008
- 15- Gray, Christine, International Law and the Use of Force, Oxford University press, 2000
- 16- Hargrove, J. Lawrence, The Nicaragua Judgment and the Future of the Law of Force and Self-defence, American Journal of International Law, No.81(1987)
- 17- ICJ Reports 226,1996

18- Kelsen, Hans The Law of the United Nation, A Critical Analysis of its Fundamental Problems, The Law Book Exchange, LTI Union, New Jersey, 2000

19- Kopel, B. David, Gallant, Paul & Eisen, D, Joanne, The Human Right of Self-Defence, BYU Journal of Public Law, Vol.22. 22 Number 1 ,Fall 2007.

20- Legal Consequence of the Construction of a Wall in the Occupied Palestine Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004.

21- Lobel, Jules, The Use of Force to Respond to Terrorist Attacks; The Bombing of Sudan and Afghanistan, Yale Journal of International Law , No.24, 1999

22- Mahmoudi Said, Self-defence and International Terrorism, Stockholm Institute for Scandinavian Law 1957,2010.

23- McDougal.S. Myres & Feliciano, P. Florentino, Law and Minimum World Public Orders, Yale University Press. 1961.

24- Nicaragua Case , ICJ Reports 1986,105(para. 199).

25- O'Brien, W, Reprisals, Deterrence and Self-Defence in Counterterror Operations, Virginia Journal of International Law,(1990),Vol30

26- O'Connell, Ellen, Mary, The Myth of Preemptive Self-defense, The American Society of International Law Task Force on Terrorism, August 2002

27- Ocha-Ruiz & Salamanca-Aguado, Exploring the Limits of International Law relating to the Use of Force in Self-Defence, The European Journal of International Law, Vol.16.No3, 2005.

28- Popiel.P. Mark, Redrafting The Right of Self-Defence in Response to International Terrorism, Gonzaga Journal of International Law, No.6, 2002.

29- Ruys, Tom,"Quo Vadit Jus ad Bellum?: A Legal Analysis of Turkey's Military Operations against

the PKK in Northern Iraq" Melbourne Journal of International Law 12,2008.

30- SC Res. 1189. (1998).

31- SC Res. 1373(2001)

32- SC Res.1368(2001)

33- Schachter, Oscar, International Law in Theory and Practice,Kluwer Academic Publishers, 1991

34- Schachter, Oscar, The Lawful Use of Force by a State against Terrorists in another country, Israel Yearbook on Human Rights, Vol.19, 1989

35- Security Council's 5493rd meeting(2006),at 338-339

36- Tams,J. Christian, 'The Use of Force against Terrorists, European Journal of International Law, Vol. 20. 2009

37- Travaglio, Greg & Altenburg, John, Terrorism, State Responsibility, and the Use of Military Force, Chicago Journal of International Law Vol 97, No4, 2003.

38- UN Doc.S/1998/780.

مقدمه

امروزه فقر، حرکتی ناشی از زندگی صنعتی مشکلات زیادی برای انسان ایجاد کرده است، لذا ورزش از نیازهای ضروری انسان امروز می‌باشد. در مدیریت منابع انسانی توجه به سلامت جسمی و روانی دانش‌آموزان بیش از گذشته مورد توجه قرار دارد زیرا محصول مدرسه که همان دانش‌آموزان تربیت شده می‌باشند، از عوامل مهم پیشرفت جوامع به

شمار می‌روند. پیچیدگی روزافزون این جوامع در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که به تبع آن مناسبات اجتماعی و تعاملات بین فردی و اجتماعی نیز دستخوش تحولات زیادی شده است که نمود عینی و تجلی بیرونی آن پیچیدگی و افزایش تعدد مناسبات فرد با دنیای بیرون از جمله دیگران در جامعه می‌باشد. این پیچیدگی عمیق در وجه منفی و آسیب‌شناسانه‌ی آن زمینه و امکان پیدایش و ظهور اختلالات روانی که ناشی از زندگی در جوامع جدید با عمق و پیچیدگی زیاد در بین افراد را مهیا می‌سازد. لذا از دست آوردهای پیشرفت تکنولوژی و زندگی امروزی، ظهور و بروز انواع ناهنجاری‌ها و اختلالات روانی - عاطفی، هیجانات روحی منفی، استرس، اضطراب، ناامیدی و نگرانی، احساس پوچی و سردرگمی و نداشتن زندگی شیرین و با آرامش است؛ در نتیجه مردم به انواع بیماری‌های روانی همچون اضطراب، افسردگی و ... مبتلا می‌شوند. امروزه گسترش روزافزون اختلالات روانی با اشکال و انواع گوناگون در بین گروه‌های سنی مختلف در جوامع صنعتی و مدرن قرن بیست و یکم نسبت به جوامع سنتی گذشته می‌باشد. از طرفی «صنعتی شدن جوامع و به تبع آن کاهش تحرک و فعالیت‌های بدنی در افراد، ضرورت پرداختن به ورزش را بیش از گذشته نمایان ساخته است و توجه گسترده‌ای را نسبت به ورزش، به ویژه نقش مسائل روان‌شناختی را در ورزش معطوف کرده است» (پاکدامن و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۴).

در دهه‌های اخیر از طرفی توجه به مسائل روان‌شناختی و روان‌درمانی توأم فعالیت‌های بدنی و ورزشی باعث شده از این پدیده به عنوان یک عامل اثرگذار، پیشگیرانه و حتی کاهنده‌ی اختلالات روانی و از طرفی دیگر مؤثر در فرایند رشد روانی - اجتماعی افراد، بویژه برای نوجوانان که آینده‌ی هر جامعه‌ای منوط به سلامت این بخش از جمعیت می‌باشد، مورد استفاده قرار گیرد. در زمینه‌ی رابطه‌ی ورزش و سلامت روانی قبلاً تصور عموم بر این بود که فعالیت‌های ورزشی برای سلامت جسمانی مفید است. اما امروزه پژوهشگران اثبات نموده‌اند « ورزش علاوه بر سلامت جسمانی می‌تواند در ارتقای سلامت روانی نیز مؤثر باشد » (لاندرز، ۲۰۰۵ به نقل از احمدی و سایرین، ۱۳۸۵: ۲۰).

با توجه به پیچیدگی جوامع و پیچیدگی در روابط اجتماعی و اهمیت یافتن ویژگی‌های شخصیتی و توجه به این ویژگی‌ها در جوامع امروزی، لزوم پرداختن به ویژگی‌های اجتماعی و شخصیتی دانش‌آموزان و عوامل روانی مرتبط با آنها، بیش از پیش احساس می‌شود. زندگی اجتماعی به سازگاری با دیگران و توافق با افراد نیاز دارد (آسواهولا و هتفیلد، ۱۳۷۲: ۴۰ و آتشی، ۱۳۷۸: ۵۸).

تعداد روزافزون افرادی که برای برقراری ارتباط با دیگران از نظر روانی و ویژگی‌های شخصیتی دچار مشکل هستند یا افرادی که دستخوش ترس از برخوردهای اجتماعی‌اند یا

نوجوانانی که دچار اضطراب، افسردگی و انزوای اجتماعی هستند، ضرورت پرداختن به رشد روانی - اجتماعی^۱ و عوامل مرتبط به آن را توجیه می‌کند. اصطلاح تحول روانی - اجتماعی بیانگر ویژگی‌های رشد و تحول شخصیت در نظریه‌ی اریکسون است. نظریه‌ی رشد روانی - اجتماعی اریکسون یکی از معروف‌ترین نظریه‌های شخصیت در روان‌شناسی است. اریکسون نیز همانند فروید اعتقاد داشت که شخصیت هر فرد، طی مراحل مختلف رشد می‌یابد. نظریه‌ی اریکسون برخلاف نظریه‌ی مراحل روانی - جنسی فروید، به تشریح تأثیر تجربه‌ی اجتماعی در تمام طول عمر می‌پردازد؛ نظریه‌ای که بر تعامل بین شخص و محیط روانی، اجتماعی و جسمانی فرد تأکید دارد. اریکسون^۲ با بیان نظریه‌ی تحول روانی - اجتماعی خود معتقد است که هر فرد هشت مرحله‌ی متوالی رشد روانی - اجتماعی را از کودکی تا سالمندی پشت سر می‌گذارد و هر مرحله به وسیله‌ی یک تعارض یا بحران مشخص شده است که منحصراً متعلق به فرد است (اریکسون، ۱۹۹۶).

این تعارض حاصل تعامل نیروهای زیست‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی است. اریکسون معتقد است تحول روانی فرد بستگی به روابط اجتماعی خاصی دارد که در زمان‌های گوناگون در طول زندگی خود برقرار می‌کند و پیامد مطلوب هر مرحله به حل موفقیت‌آمیز مرحله‌ی پیشین بستگی دارد. وی در نظریه‌ی خود بیان می‌کند که بیشترین مشکلات روانی و اجتماعی طی دوره‌ی نوجوانی یعنی مرحله‌ی پنجم رشد روی می‌دهد. اریکسون این مرحله را احراز هویت^۳ در برابر سردرگمی نقش^۴ یعنی بحران هویت نامیده است. به اعتقاد او نوجوانی دوره‌ی بسیار مهم و سرنوشت‌سازی است، زیرا در این مرحله از رشد است که نوجوان با مسأله‌ی اساسی هویت‌یابی مواجه می‌شود. در این دوره، نوجوانان می‌کوشند تا جایگاه خود را از لحاظ شغلی، اجتماعی، اعتقادی و روابط بین فردی تعیین کنند و ناگزیرند نقش‌های گوناگونی را تجربه کنند تا در نهایت بتوانند بهترین و مناسب‌ترین نقش را برگزینند. نوجوانان اغلب اندیشه‌ها و باورهای خود را تغییر می‌دهند و به تجربه و آزمایش نگرش‌ها و دیدگاه‌های جدید دست می‌زنند. این ویژگی بارز نوجوانی، مهلت‌خواهی^۵ نامیده می‌شود. نوجوانی که از این وضعیت مشکل و حساس پیروز بیرون آید، یعنی به احراز هویت نیرومند و یکپارچه نائل آید، با احساس کفایت و شایستگی و اعتماد به نفس خود را برای ورود به دوره‌های جوانی، میانسالی و سالمندی آماده می‌کند و به نحو مطلوبی مورد پذیرش اجتماع واقع می‌شود. به اعتقاد اریکسون دستیابی به احساس

^۱ psychosocial development

^۲ Erickson

^۳ identity

^۴ role confusion

^۵ Mratonum

کفایت و شایستگی و رشد روانی - اجتماعی مطلوب در نوجوانان تحت تأثیر خانواده، پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی، مدرسه، گروه دوستان و همسالان و مشارکت ورزشی و فعالیت بدنی قرار می‌گیرد (اریکسون، ۱۹۹۶؛ کاکس و همکاران، ۲۰۰۸ و محمدی، ۱۳۷۶).

نتایج تعدادی از پژوهش‌ها حاکی از آن است که روی آوردن به ورزش یکی از بهترین روش‌های دستیابی به رشد روانی و اجتماعی مطلوب است. بهرامی و ماری شوک^۱ (۲۰۰۷) به این نتیجه رسیدند که بسکتبالیست‌های دختر سنین ۱۶-۱۴ ساله از تحول اجتماعی بهتری نسبت به دیگر ورزشکاران رشته‌های توپی برخوردار می‌باشند. برای مثال، ویسمن^۲ (۲۰۰۴)، سیندیک^۳ (۲۰۰۱)، شاینر و کاسپی^۴ (۲۰۰۳) و گییاکوبی و همکاران^۵ (۲۰۰۵) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که ورزش و فعالیت بدنی نه تنها تسریع اجتماعی شدن نوجوانان را در پی دارد بلکه در سلامت روانی - اجتماعی و سازگاری اجتماعی آنان نیز مؤثر است. ویس^۶ (۲۰۰۳)، در پژوهشی با تأکید بر ارزش اجتماعی ورزش معتقد است که دوران نوجوانی دوران احساس تنهایی، خودداری از ارتباطات اجتماعی و درون‌گرایی است و اگر این احساسات و باورها در نوجوانان شکل بگیرند منجر به رشد روانی - اجتماعی پایین و احساس سردرگمی نقش در او می‌شوند. وی مشارکت ورزشی و گروهی را عاملی برای اجتماعی شدن و ایجاد سلامت روانی در نوجوانان عنوان کرد.

مک‌کارتی و همکاران^۷ (۲۰۰۷)، معتقدند استقلال، مسئولیت‌پذیری، آینده‌نگری، روحیه‌ی جمعی، کسب هویت، پذیرش اجتماعی و عزت نفس از مفاهیم و مؤلفه‌های رشد روانی و اجتماعی در نوجوانان هستند که از طریق فعالیت و مشارکت ورزشی تقویت می‌شوند. این محققان معتقدند تقویت رشد روانی - اجتماعی، سطح توافق‌پذیری، مشارکت و تعاون را در نوجوانان بالا برده و باعث ایجاد دوستی و همکاری سازنده می‌شود. کاکس و همکاران^۸ (۲۰۰۸) و سولیس و همکاران^۹ (۲۰۰۹)، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که افزایش مدت زمان صرف شده در فعالیت‌های گروهی و ورزشی با رشد روانی - اجتماعی، خودکارآمدی و عزت نفس نوجوانان ارتباط مثبت دارد؛ همچنین سالوی و

¹ Marishok

² Wissman

³ Sindik

⁴ Roberts & Caspi

⁵ Giacobbi & et.al

⁶ Wisse

⁷ Mccarthy & et.al

⁸ Cox and smith

⁹ Sollis & et al

همکاران^۱ (۲۰۰۸) و استنسباری^۲ (۲۰۰۴)، معتقدند فعالیت بدنی و ورزش باعث رشد ویژگی‌های شخصیتی برون‌گرایی، ثبات، وظیفه‌شناسی و گشودگی به تجربه در نوجوانان می‌شود و رشد این ویژگی‌ها افزایش کیفیت زندگی نوجوانان در اجتماع را به همراه دارد. آنها نتیجه گرفتند که مشارکت ورزشی و گروهی باعث سلامت روانی، اجتماعی، حرکتی و جسمانی دانش‌آموزان می‌شود که منجر به کاهش تأثیر عوامل فشارزای روانی و نهایتاً ارتقای بهداشت روانی دانش‌آموزان می‌شود. این در حالی است که ریان^۳ (۲۰۰۸)، آنیسون^۴ (۲۰۰۵) و پاسکارلا و همکاران^۵ (۲۰۰۷) در تحقیقات خود دریافتند اختلالات روانی می‌توانند ویژگی‌های شخصیتی نوجوان و سازگاری اجتماعی او را به طور منفی تحت تأثیر قرار دهند و نوجوانان را با تعارض و بحران هویت مواجه کند.

همچنین پژوهش‌ها تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر روابط اجتماعی و تحول روانی اجتماعی را بررسی و تأیید کرده‌اند. پژوهش‌های شارپ و همکاران^۶ (۲۰۰۷)، شاینر و کاسپی^۷ (۲۰۰۳) و مک‌کارتی و همکاران^۸ (۲۰۰۷) و مک‌کری و کاستا^۹ (۲۰۰۵)، به این نتیجه رسیدند که افراد برون‌گرا به دلیل تمایل زیاد به برقراری تعامل‌های اجتماعی و لذت بردن از این تعاملات، نسبت به افراد درون‌گرا از عملکرد اجتماعی بهتری برخوردارند. این در حالی است که بی‌ثباتی یا شخصیت بی‌ثبات بعنوان یک ویژگی شخصیتی به دلیل ایجاد اضطراب، ترس، خشم، احساس گناه و یأس در نزد افراد با این ویژگی شخصیتی باعث ایجاد عدم ایمنی و امنیت در روابط بین فردی و اجتماعی این‌گونه افراد می‌شود و ضمن تضعیف روابط بین فردی آنها در نهایت منجر به انزوای این افراد از جمع و گروه می‌شود؛ اما تعدادی از تحقیقات پیرامون تأثیر ورزش بر سلامت روانی - اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی، یافته‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. در حالی که بسیاری از محققان معتقدند مشارکت ورزشی و فعالیت‌های گروهی می‌تواند، مانند یک مکانیزم دفاعی برای سلامت و رشد روانی - اجتماعی و ایجاد احساس برون‌گرایی، ثبات و وظیفه‌شناسی بالا در افراد باشد. بنابر مطالعات صورت گرفته در خصوص چگونگی تعامل ورزش و فعالیت‌های بدنی با وضعیت روانی و رفتارهای اجتماعی آنچه مسلم است، ارتباط بین فعالیت‌های ورزشی و ویژگی‌های روانی و اجتماعی افراد و بویژه نوجوانان می‌باشد. « بنابراین تربیت

¹ Salvy & et.al

² Stansbury

³ Ryan

⁴ Annison

⁵ Pascarella & et.al

⁶ Sharp & et.al

⁷ Shiner & Caspy

⁸ McCarthy & et.al

⁹ McCrae & Costa

بدنی و ورزش که در بدو پیدایش، تکامل و توسعه‌ی ارگانیکی را مورد توجه قرار می‌داد، در چند دهه‌ی اخیر اهدافی نظیر رشد اجتماعی که با تعلیم و تربیت عمومی ارتباط دارد را دنبال می‌نماید. به عبارتی تربیت بدنی و ورزش در صورت هدفمند، علمی و مناسب بودن قادر است، ضمن ایجاد سلامت جسمانی، روانی به رشد رفتارهای اجتماعی کودکان که لازمه‌ی سازگاری آنان با جهان پیرامون و پدیده‌های مختلف محیطی است کمک کرده و آنها را به سمت معیارهای قابل قبول و مطلوب اجتماعی سوق دهد» (فرخی و ساداتزاده، ۱۳۸۱).

بنابراین ضرورت توجه به مسائل نوجوانان و جوانان در کشوری که از حیث ساختار و بافت جمعیتی جوان بوده و قریب به ۷۰ درصد جمعیتش نیروی جوان است، از یک سو و با توجه به تأثیرات منفی و مخربی که اختلالات روانی بر ویژگی‌های شخصیتی از طرفی و اختلالاتی که در رشد روانی و اجتماعی نوجوانان ایجاد نموده از سوی دیگر با توجه به کارکردهای متعددی که مشارکت ورزشی و فعالیت‌های بدنی از طریق نظام آموزش و پرورش برای رشد و پیشرفت تحصیلی و شکل‌دهی به ویژگی‌های شخصیتی مثبت در بین نوجوانان و بهبود مراحل تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان می‌تواند داشته باشد، بررسی و دقت نظر در چگونگی ورزش و فعالیت‌های بدنی برای نوجوانان از یک سو و ویژگی‌های شخصیتی از سوی دیگر و نیز وضعیت رشد روانی - اجتماعی این گروه از جمعیت کشور بسیار حائز اهمیت و از موضوعاتی می‌باشد که باید بدان پرداخته شود. لذا با توجه به مبانی موضوع و اهمیت آن در صدد بررسی نقش ورزش و فعالیت‌های بدنی و ویژگی‌های شخصیتی بر تحول روانی - اجتماعی نوجوانان دختر هستیم. در واقع پژوهشگران تلاش می‌کنند به دو گونه سؤال به شرح ذیل پاسخ گویند؛ لذا بر همین منوط در پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به دو گونه سؤال می‌باشیم:

۱- ورزش و فعالیت‌های بدنی چه میزان تأثیر بر تحول روانی - اجتماعی نوجوانان دارد به عبارتی دیگر آیا ورزش و فعالیت‌های بدنی تأثیری بر تحولات روانی - اجتماعی نوجوانان مطابق مدل اریکسون دارد؟

۲- تأثیر تعاملی ورزش و ویژگی‌های شخصیتی مثبت بر تحولات روانی - اجتماعی نوجوانان چگونه است؟ به عبارتی دیگر ورزش و فعالیت‌های بدنی چه میزان از تحولات روانی - اجتماعی نوجوانان را تبیین می‌نمایند؟

بر اساس فرض نهفته در این پژوهش که همان تأثیر مثبت و سازنده‌ی ورزش در رشد و شکوفایی روانی - اجتماعی نوجوانان می‌باشد، یافته‌های این تحقیق ضرورت توجه به ورزش و ایجاد فضاهای ورزشی و فراهم نمودن امکانات ورزشی برای قشر نوجوان و جوانان را مورد تأکید قرار می‌دهد که باعث تلطیف فضای اجتماعی - روانی این قشر از جامعه

می‌گردد، از طرفی با توجه به اینکه چشم‌انداز دوردست پیشرفت و توسعه‌ی کشور در گرو سلامت روحی - روانی و اجتماعی این گروه می‌باشد، این پژوهش نقش ورزش و فعالیت‌های ورزشی را بعنوان یکی از راهکارهای ایجاد نسلی سالم برای مسئولان و سیاست‌گذاران اجتماعی که به تصمیم‌سازی‌های کلان می‌پردازند، روشن می‌سازد. از این جهت، هدف اول این پژوهش، مقایسه‌ی دانش‌آموزان ورزشکار و غیر ورزشکار از نظر متغیرهایی همچون ویژگی‌های شخصیتی برون‌گرایی - درون‌گرایی، باثباتی - بی‌ثباتی و تحول روانی - اجتماعی می‌باشد؛ و هدف دوم پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که آیا دو متغیر فعالیت بدنی و ورزش و ویژگی‌های شخصیتی در تعامل با یکدیگر در سیر تحول روانی - اجتماعی و دستیابی به هویت یا سردرگمی نوجوانان نقش دارد؟

روش‌شناسی تحقیق

جامعه و نمونه آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار و دانش‌آموزان دختر ورزشکار مقطع دبیرستان شرکت کننده در بیست و یکمین المپیاد ورزشی دانش‌آموزی تابستان ۱۳۸۸ در رشته‌های ورزشی بسکتبال، دو و میدانی، پینگ‌پنگ و والیبال استان مرکزی تشکیل می‌دادند. از این جامعه دو گروه نمونه انتخاب شدند که بنابر ماهیت تحقیق یک گروه گواه یا شاهد و دیگری گروه آزمایش را تشکیل می‌دادند. ۸۰ دانش‌آموز دختر ورزشکار بعنوان گروه آزمایش و ۸۰ دانش‌آموز دختر غیر ورزشکار بعنوان گروه کنترل با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات؛ در این پژوهش از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه‌ی اطلاعات فردی شامل اطلاعاتی نظیر سن، نوع رشته‌ی ورزشی، جنس، تعداد سال‌های تمرین ورزشی، سابقه‌ی بیماری‌های جسمانی و روانی، نوع مصرف دارو، سابقه‌ی عضویت در تیم‌های باشگاهی، استانی و مدرسه بود. برای بررسی ویژگی‌ها و صفات شخصیتی از پرسشنامه‌ی شخصیتی آیزنک (EPI)^۱ استفاده شد. این پرسشنامه توسط براهنی در ایران اعتباریابی شده و اعتبار آن را در بعد برون‌گرایی ۰/۷۴ و در بعد روان رنجوری ۰/۸۱ گزارش شده است (عبدلی، ۱۳۷۳). همچنین پایایی این پرسشنامه روی ۸۰ دانش‌آموز دختر ورزشکار نمونه‌ی پژوهش حاضر با روش آلفای کرونباخ محاسبه و ضریب آلفای کل این آزمون ۰/۸۶ گزارش شد. برای بررسی تحول روانی - اجتماعی از پرسشنامه‌ی تحول روانی - اجتماعی هاولی (MPD)^۲ که مبتنی بر پیش‌فرض‌های نظریه‌ی

^۱ Eysenk Aggression Inventory

^۲ Measures of Psychosocial Development

نظریه‌ی اریکسون می‌باشد، استفاده شد. پرسشنامه دارای ۱۱۲ جمله‌ی توصیفی و ۷ خرده مقیاس با دو بعد منفی و مثبت (اعتماد - عدم اعتماد، استقلال عمل - شک و تردید، ابتکار - احساس گناه، کوشایی - احساس کمتری، احساس هویت - انزوای طلبی، زاینده‌گی - بی‌حاصلی و کمال - نومییدی) است. در این پژوهش به منظور سنجش تحول روانی - اجتماعی از نمره‌ی کلی پرسشنامه که نشان‌دهنده‌ی حل تعارض است، استفاده شد. ضرائب همسانی درونی در بررسی‌های ایرانی ۰/۳۷ تا ۰/۷۴ برای مقیاس‌های مثبت و ۰/۴۹ تا ۰/۷۸ برای مقیاس‌های منفی به دست آمده است (پاکدامن، ۱۳۸۰ و دادستان، ۱۳۸۱). برای تعیین پایایی نمره‌ی کل پرسشنامه‌ی تحول روانی - اجتماعی در نمونه‌ی ورزشکاران پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ گزارش شد. همچنین روایی محتوای پرسشنامه‌ی شخصیت آیزنک و پرسشنامه‌ی تحول روانی - اجتماعی هاوولی برای جامعه‌ی ورزشکاران توسط چندین نفر متخصصین و اساتید مجرب روانشناسی ورزش، روانشناسی و تربیت بدنی مورد تأیید قرار گرفت.

روش‌های آماری

ابتدا از آمار توصیفی و از آماره‌هایی، نظیر میانگین و انحراف معیار برای توصیف داده‌ها و در بعد استنباطی از آماره‌هایی نظیر آزمون t مستقل برای بررسی تفاوت میانگین متغیرهای شخصیتی برون‌گرایی - درون‌گرایی، باثباتی - بی‌ثباتی و تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) دانش‌آموزان دختر ورزشکار و غیر ورزشکار و از آزمون تحلیل واریانس عاملی برای بررسی نقش ورزش و فعالیت بدنی و شخصیت بر تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان استفاده شد.

نتایج و یافته‌های تحقیق

جدول ۱: مشخصه‌های توصیفی مؤلفه‌ی باثبات - بی‌ثبات بر اساس نمره‌ی کل حل تعارض

متغیر	شاخص آماری گروه	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
باثبات	دانش‌آموزان دختر ورزشکار	۳۱/۴۰	۳/۷۸	۶۴
	دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار	۱۰/۰۱	۹/۱۰	۱۲
بی‌ثبات	دانش‌آموزان دختر ورزشکار	۲۹/۹۰	۴/۱۱	۱۶
	دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار	۱۰/۹۸	۳/۱۲	۷۲

جدول ۱ وضعیت دو گروه را بر اساس ویژگی‌های شخصیتی برون‌گرایی - درون‌گرایی، باثبات - بی‌ثبات و تحول‌روانی - اجتماعی (حل تعارض) را بر اساس نمره‌ی حل تعارض نشان می‌دهد. باثباتی - بی‌ثباتی شخصیتی و ورزشکار بودن - ورزشکار نبودن بعنوان دو متغیر تأثیرگذار بر روی تحول‌روانی - اجتماعی فرد مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در جدول ۱ نوجوانان دختر بر مبنای تأثیر دو متغیر مذکور بر روی تحول‌روانی - اجتماعی تحت عنوان توانایی حل تعارض تفکیک شده‌اند. چنانچه مشخص می‌باشد ثبات شخصیتی در بین دختران نوجوان ورزشکار به مراتب بیشتر از دختران غیر ورزشکار می‌باشد و از طرفی بی‌ثباتی شخصیتی در بین دختران نوجوان غیر ورزشکار به مراتب بیشتر از دختران ورزشکار است. دختران نوجوان ورزشکار با ثبات شخصیتی نسبت به دختران غیر ورزشکار با شخصیت بی‌ثبات از لحاظ تحول‌روانی - اجتماعی در قالب توانایی حل تعارض دارای وضعیت به مراتب بهتری می‌باشند. میانگین نمره‌ی حل تعارض دختران نوجوان ورزشکار با ثبات شخصیتی برابر با ۳۱/۴۰ در حالی که این نمره در نزد دختران غیر ورزشکار با ثبات شخصیتی برابر با ۱۰/۰۱ می‌باشد که علاوه بر این مقادیر انحراف استاندارد هر یک از این دو گروه از دختران بیانگر یکسانی این توانایی در بین دختران ورزشکار و پراکنش بیشتر در نزد دختران غیر ورزشکار می‌باشد. این نکته بیانگر این دیدگاه است که دختران ورزشکار با ثبات شخصیتی دارای توانایی تقریباً یکسانی در حل تعارض می‌باشند. در گروه دختران با شخصیت بی‌ثبات، بین دختران نوجوان ورزشکار و غیر ورزشکار از حیث توانایی حل تعارض تفاوت مشاهده شد به گونه‌ای که میانگین نمره‌ی حل تعارض برای دختران ورزشکار با شخصیت بی‌ثبات برابر با ۲۹/۹۰ و برای دختران غیر ورزشکار از حیث شخصیتی بی‌ثبات برابر با ۱۰/۹۸ است. مقایسه‌ی دختران نوجوان ورزشکار با شخصیت باثبات و شخصیت بی‌ثبات بیانگر این مطلب می‌باشد که این دو گروه تفاوت چندانی از نمره‌ی حل تعارض ندارند، ضمن اینکه دختران غیر ورزشکار با ثبات شخصیتی و بی‌ثباتی شخصیتی نیز از لحاظ نمره‌ی کسب شده در توانایی حل تعارض تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. مقایسه‌ی عملکرد گروه‌های هم‌همتا ورزشکار و غیر ورزشکار نمایانگر این نکته است که انجام فعالیت‌های بدنی و ورزش در قیاس با ویژگی شخصیت باثبات یا بی‌ثبات تأثیر بیشتری بر تحول‌روانی - اجتماعی افراد است. در حقیقت تحلیل داده‌های جدول فوق بیانگر تأثیر ورزش بر تحول‌روانی - اجتماعی (توانایی حل تعارض) است.

جدول ۲: مشخصه‌های توصیفی ویژگی شخصیتی برون‌گرایی - درون‌گرایی بر اساس نمره‌ی حل

تعارض

متغیر	شاخص آماری	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
-------	------------	---------	------------------	-------

			گروه	
۶۴	۴/۶۰	۳۲/۹۰	دانش‌آموزان دختر ورزشکار	برون‌گرا
۳۵	۴/۹۲	۱۲/۰۱	دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار	
۱۵	۳/۸۷	۱۰/۰۱	دانش‌آموزان دختر ورزشکار	درون‌گرا
۵۰	۴/۱۱	۲۷/۹۸	دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار	

در جدول ۲ وضعیت دختران نوجوان ورزشکار و غیر ورزشکار با ویژگی‌های شخصیتی برون‌گرا - درون‌گرا بر مبنای نمره‌ی کسب شده‌ی حل تعارض را نشان می‌دهد. بر مبنای داده‌های جدول فوق برون‌گرایی شخصیتی در نزد دختران ورزشکار نسبت به دختران غیر ورزشکار بیشتر است، در حالیکه درون‌گرایی شخصیتی در نزد دختران غیر ورزشکار در قیاس با دختران ورزشکار بیشتر است. برون‌گرایی شخصیتی یکی از ویژگی‌های شخصیت دختران ورزشکار و درون‌گرایی شخصیتی یکی از ویژگی‌های شخصیت دختران غیر ورزشکار است. میانگین نمره‌ی حل تعارض دختران ورزشکار با شخصیت برون‌گرا برابر با ۳۲/۹۰ در حالیکه این مقدار برای دختران ورزشکار با شخصیت درون‌گرا برابر با ۱۰/۰۱ و دختران غیر ورزشکار با شخصیت برون‌گرا معادل ۱۲/۰۱ است؛ بنابراین دختران ورزشکار علاوه بر اینکه دارای شخصیت برون‌گرا می‌باشند، از حیث تحولات روانی - اجتماعی نیز دارای شاخص‌های بالاتری هستند.

جدول ۳: خلاصه محاسبات آزمون t مستقل دو گروه دانش‌آموز دختر ورزشکار و غیر ورزشکار برای تعیین تفاوت میانگین‌های برون‌گرایی - درون‌گرایی، باثبات - بی‌ثبات و تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض)

متغیر	گروه‌ها	میانگین	t	df	sig
برون‌گرایی	ورزشکار	۱۷/۹۰	۱۱/۹۸	۱۵۸	.۱۰۲۱
	غیر ورزشکار	۱۲/۰۴			
درون‌گرایی	ورزشکار	۹/۹۷	-۱۹/۸۷	۱۵۸	.۱۰۴۱
	غیر ورزشکار	۱۵/۴۰			
باثبات	ورزشکار	۳۱/۹۵	۲۷/۸۰	۱۵۸	.۱۰۳۲
	غیر ورزشکار	۱۰/۴۲			
بی‌ثبات	ورزشکار	۳۱/۹۵	۲۷/۸۰	۱۵۸	.۱۰۳۲
	غیر ورزشکار	۱۰/۴۲			
تحول روانی - اجتماعی	ورزشکار	۳۱/۹۵	۲۷/۸۰	۱۵۸	.۱۰۳۲
	غیر ورزشکار	۱۰/۴۲			

جدول ۳ نتیجه‌ی تحلیل با کاربرد آماره‌ی t به منظور بررسی معنی‌دار تفاوت‌های بین میانگین‌ها در جداول پیشین است. بر اساس نتایج جدول ۳ تفاوت‌های مشاهده شده در بین میانگین‌ها معنی‌دار است. به عبارتی تفاوت‌های مشاهده شده در بین دختران نوجوان ورزشکار و غیر ورزشکار از حیث تفاوت‌های ویژگی‌های شخصیتی درون‌گرایی - برون‌گرایی، باثبات - بی‌ثبات به لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد. آماره‌ی t برای سنجش معنی‌داری تفاوت میانگین بین دختران ورزشکار و غیر ورزشکار از حیث برون‌گرایی - درون‌گرایی در سطح خطای $0/05$ درصد برابر با $11/98$ درصد می‌باشد که این میزان دلالت بر این دارد که بین دختران ورزشکار و غیر ورزشکار از حیث شخصیتی تفاوت وجود دارد به گونه‌ای که دختران ورزشکار عمدتاً برون‌گرا بوده و دختران غیر ورزشکار درون‌گرای شخصیتی می‌باشند. در نمونه‌ی مورد آزمون با توجه به داده‌های جدول فوق ثبات شخصیتی بیشتر در بین دختران ورزشکار دیده می‌شود و بی‌ثباتی شخصیتی بعنوان یک ویژگی شخصیتی عمدتاً مربوط به دختران غیر ورزشکار است. بررسی معنی‌داری ثبات و بی‌ثباتی بین دختران ورزشکار و غیر ورزشکار در سطح خطا $0/05$ مؤید این مطلب می‌باشد که تفاوت‌های مشاهده شده بین میانگین‌ها بر اساس متغیر مورد اشاره در بین دو گروه معنی‌دار می‌باشد، مقدار آماره‌ی t برای این متغیر برابر با $19/87$ - است. لذا نتایج این دیدگاه را که فعالیت‌های بدنی و ورزش باعث ایجاد ثبات شخصیتی می‌شود را تأیید می‌کند. مقایسه‌ی میانگین دختران ورزشکار و غیر ورزشکار از نقطه نظر نمره‌ی حل تعارض با کاربرد آماره‌ی t برای این مقایسه و سنجش معنی‌داری این تفاوت‌ها برابر با $27/80$ است که این آماره در سطح معنی‌داری $0/05$ درصد معنی‌دار می‌باشد، در واقع تفاوت مشاهده شده بین نمره‌ی حل تعارض دختران ورزشکار و غیر ورزشکار واقعی بوده و این امر دلالت بر تأثیر ورزش و فعالیت‌های بدنی بر تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان دختر دارد.

جدول ۴: خلاصه محاسبات تحلیل واریانس عاملی تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) بر اساس

سطوح ورزشکار - غیر ورزشکار و باثبات - بی‌ثبات

متغیر	df	F	Sig
ورزشکار - غیر ورزشکار	۱	۴۴۰/۶۰	۰/۰۰۱
باثبات - بی‌ثبات	۱	۰/۲۴۹	۰/۶۵۸
تعامل ورزش و سطوح ثبات	۱	۴/۲۰	۰/۰۴۲

جدول فوق نتایج تحلیل واریانس بر روی متغیرهای مورد سنجش در این پژوهش را به منظور تعیین سهم هر یک از متغیرها در تبیین تغییرات متغیر وابسته یعنی تحول

روانی - اجتماعی که در قالب متغیر حل تعارض سنجیده می‌شود، را نشان می‌دهد. بر مبنای تحلیل واریانس صورت گرفته متغیر ورزشکار بودن - غیر ورزشکار بودن از متغیر ثبات - بی‌ثباتی شخصیتی تأثیر بیشتری بر توانایی حل تعارض در بین دختران نوجوان دارد. آماره F برای متغیر ورزشکار - غیر ورزشکار برابر با $۴۴۰/۶۰$ و برای متغیر باثبات - بی‌ثبات برابر با $۰/۲۴۹$ درصد است که بیانگر این موضوع می‌باشد که عمده تغییرات حاصل در توانایی حل تعارض ناشی از متغیر اول است. با توجه به جدول ۱ و مقدار F بدست آمده برای متغیر باثبات - بی‌ثباتی شخصیتی مشخص می‌شود، این متغیر تأثیر چندانی بر روی توانایی حل تعارض ندارد. در ضمن تأثیر تعاملی دو متغیر فوق برابر با $۴/۲۰$ می‌باشد که این مقدار خیلی کمتر از تأثیر تک متغیر ورزشکار - غیر ورزشکار است و وقتی متغیر ثبات و بی‌ثباتی شخصیتی از تحلیل واریانس حذف می‌شود، تأثیر بسیار زیاد متغیر ورزشکار - غیر ورزشکار آشکار می‌گردد، به همان صورت که در جدول نشان داده شده است.

جدول ۵: خلاصه محاسبات تحلیل واریانس عاملی تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) بر اساس

سطوح فعالیت بدنی و برون‌گرایی - درون‌گرایی

متغیر	df	F	Sig
ورزشکار - غیر ورزشکار	۱	۵۸۰/۴۰	۰/۰۰۱
برون‌گرایی - درون‌گرایی	۱	۱۴/۹۱	۰/۰۱
تعامل ورزش و برون‌گرایی - درون‌گرایی	۱	۴/۷۵	۰/۰۳

جدول بالا نتایج حاصل از تحلیل واریانس دو متغیر ورزشکار بودن - ورزشکار نبودن و برون‌گرایی - درون‌گرایی شخصیتی را بر روی متغیر تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های حاصل از تحلیل واریانس و با توجه به نتایج جدول شماره ۲ هر دو متغیر مذکور در تبیین تغییرات متغیر حل تعارض دخیل می‌باشند، به عبارتی هر دو متغیر ویژگی شخصیتی برون‌گرایی - درون‌گرایی و انجام فعالیت‌های بدنی و ورزش (ورزشکار - غیر ورزشکار) بر روی توانایی حل تعارض فرد به طور خاص و رشد روانی - اجتماعی به طور عام تأثیر دارند. تأثیر تعاملی دو متغیر بر روی تحول روانی - اجتماعی در سطح خطای $۰/۰۵$ برابر با $۴/۷۵$ درصد می‌باشد. متغیر ورزشکار - غیر ورزشکار $۵۸۰/۴۰$ درصد از تغییرات تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) و متغیر برون‌گرایی - درون‌گرایی $۱۴/۹۱$ درصد از تغییرات تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) دختران نوجوان را تبیین می‌نمایند. مطابق با داده‌های حاصل از تحلیل واریانس بر روی متغیرهای دخیل در این پژوهش که در دو جدول فوق ارائه شده است، تأثیر فعالیت‌های

ورزشی بر تحول روانی - اجتماعی در قیاس با ویژگی شخصیتی (برون گرا - درون گرا) به مراتب بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ورزش، ویژگی‌های شخصیتی و تحول روانی - اجتماعی (حل تعارض) در دختران نوجوان ورزشکار و غیر ورزشکار استان مرکزی بود. نتایج نشان داد دانش‌آموزان دختر ورزشکار از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی برون‌گراتر و با ثبات‌تر از دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار می‌باشند. برتری دختران ورزشکار از حیث متغیرهای اخیر را می‌توان در عزت نفس و اعتماد به نفس بالاتر، روابط اجتماعی قوی‌تر، توانایی انطباق و سازگاری بالاتر با مسائل و مشکلات و تمرکز حواس بیشتر در بین این بخش از دانش‌آموزان دختر عنوان نمود، این موارد نشان‌دهنده‌ی تعامل مثبت و همبستگی بسیار زیاد آثار مثبت ورزش و فعالیت بدنی و ویژگی‌های شخصیتی بر روی ابعاد روانی - اجتماعی فرد می‌باشد که این مهم در رشد تحول روانی - اجتماعی افرادی که دارای فعالیت‌های بدنی و ورزش هستند، تأثیرات سازنده و مفیدی می‌باشد. این نتایج با یافته‌های شاینر و کاسپی (۲۰۰۳) و کرتلند^۱ (۲۰۰۳) همسو است. می‌توان گفت: ورزش و فعالیت بدنی با ایجاد شرایط محیطی لازم، به اکتساب و بروز صفات شخصیتی برون‌گرایی، همکاری، توافق‌پذیری در همه‌ی مراحل زندگی افراد کمک می‌کند و برخی ویژگی‌های شخصیتی دیگر به خصوص روان رنجوری، بی‌ثباتی، اضطراب، افسردگی و تهییج‌پذیری منفی، بیشتر تحت تأثیر تغییرات هورمونی ناشی از پرداختن به فعالیت بدنی قرار می‌گیرد. همچنین نتایج نشان داد که دانش‌آموزان ورزشکار از تحول روانی - اجتماعی بالاتری نسبت به دانش‌آموزان غیر ورزشکار برخوردارند. نتایج پژوهش‌های آلبرت و پتی‌پاس^۲ (۲۰۰۴) و استنسباری^۳ (۲۰۰۴) نیز نشان داد که فعالیت بدنی به دلیل ایجاد محیط مساعد برای یادگیری مهارت‌های بنیادی، مشارکت و تعاون، ویژگی‌های شناختی - انگیزشی، توانایی‌های حرکتی و مهارت‌های اجتماعی، جنبه‌های متنوع تحول روانی - اجتماعی را در فرد برمی‌انگیزد. این محققان نشان دادند نوجوانانی که در مهارت‌های اجتماعی نقص دارند اغلب با مشکلات یادگیری و رفتاری مواجه می‌شوند. چنانکه نقص در مهارت‌های اجتماعی پایدار بماند در درازمدت فرد را با مشکلاتی از قبیل چرخه‌های شکست، طرد شدن از طرف همسالان، ضعف تحصیلی در مدرسه و مشکلات سازگاری در بزرگسالی مواجه می‌سازد.

¹ Kirtland

² Albert & Petipas

³ Stansbury

همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی رابطه‌ی میان ورزش با تحول روانی - اجتماعی را در دانش‌آموزان نوجوان تعدیل می‌کند و دانش‌آموزان دختر ورزشکار با صفات برتر شخصیتی تحول روانی - اجتماعی بیشتری نسبت به دانش‌آموزان دختر غیر ورزشکار دارند. این نتایج با مطالعات استروهل^۱ (۲۰۰۸)، رابرتز و کاسپی^۲ (۲۰۰۳) و برنان^۳ (۲۰۰۲) که نشان دادند مؤلفه‌های شخصیتی مثبت در نوجوانان باعث کسب مهارت‌های اجتماعی و برخورداری از کفایت اجتماعی بالا در بزرگسالی می‌شود همخوانی دارد.

بر اساس مراحل تحول روانی - اجتماعی اریکسون و تعارضات مربوط به هر مرحله، نوجوانان هنگام مواجهه با چالش‌ها به احتمال کمتری دچار آشفتگی می‌شوند و قادر به کنترل هیجانات منفی خود بوده و به نحو مؤثری به حل مسأله می‌پردازند. از این رو می‌توان اینگونه استنباط کرد که نوجوانان دارای تعارضات شخصیتی در طول عمر با پرداختن به فعالیت بدنی ورزش و مشارکت جسمانی به عنوان یک تجربه‌ی مطلوب محیطی می‌توانند تا حدودی تعارضات شخصیتی خود را کاهش دهند و به تحول روانی - اجتماعی مطلوب‌تری دست یابند؛ چرا که فعالیت بدنی و مشارکت ورزشی علاوه بر ایجاد تغییرات هورمونی و جسمانی سبب ایجاد روابط صمیمی با دوستان می‌شود و محققان نشان داده‌اند که روابط صمیمی با دوستان با سلامت روان و روحیه‌ی بالای نوجوانان و افزایش حمایت و مطلوبیت اجتماعی همراه است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان متوجه شد در میان نهادها و مؤسساتی که متولی تربیت بدنی و ورزش هستند، نقش "وزارت آموزش و پرورش" به دلیل آموزش مهارت‌های پایه و علمی در این زمینه، می‌تواند تعیین‌کننده باشد و معلمان تربیت بدنی مدارس در ابتدایی و راهنمایی به دلیل سنین حساس رشد دانش‌آموزان، می‌توانند نقش عمده‌ای را در این راستا بازی کنند؛ زیرا دوران کودکی و نوجوانی به لحاظ ایجاد عادات و آموزش صحیح مهارت‌های ورزشی، کسب هویت و شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی، مرحله‌ای بسیار حساس و مهم می‌باشد. همچنان این موضوع بر اهمیت حضور معلم ورزش متخصص در مقطع ابتدایی تأکید می‌نماید.

با توجه به نتایج می‌توان گفت که شرکت در فعالیت‌های ورزشی به طور مثبت با رشد مهارت‌های بین فردی، ارتباط با همسالان، همزیستی مناسب فردی و اجتماعی دانش‌آموزان و تعهد و التزام دانش‌آموزان با نهادها و سازمان‌های ورزشی و تحصیلی در ارتباط است. به نظر می‌رسد از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت، که تقویت

¹ Strohel

² Raberts & Caspy

³ Brennan

مؤلفه‌های شخصیتی از طریق فعالیت بدنی و مشارکت ورزشی در دوران کودکی و نوجوانی منجر به قابلیت حل تعارض بهتر و ایجاد احساس کسب هویت در نوجوانان می‌شود. همچنین می‌توان نتیجه گرفت، از آنجا که فعالیت‌های بدنی و ورزش منظم برای نوجوانان تأثیرات مثبت جسمی، روانی و اجتماعی مهمی از نظر بهداشت و سلامت به همراه دارد و می‌تواند نقش مهمی در تعدیل تأثیر عوامل فشارزای روانی داشته باشد. همچنین ورزش و سایر انواع فعالیت‌های بدنی و ورزش به نوجوانان این فرصت را می‌دهد که خود باوری و اعتماد به نفس داشته باشند و موفقیت، مشارکت، اتحاد و فرهنگ جمعی را احساس کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود از فعالیت‌های بدنی و ورزش به عنوان عاملی مؤثر برای بهبود بهداشت روانی دانش‌آموزان استفاده گردد. این شیوه‌ی تفکر می‌تواند دلیلی روشن برای تربیت متخصصان، برنامه‌ریزان و مربیان تربیت بدنی و آشناسازی آنان با تأثیر نقش فعالیت بدنی و مشارکت ورزشی بر بهداشت روانی و فاکتورهای شخصیتی و تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان و تجهیز کردن مدارس با وسایل ورزشی باشد. همچنین لزوم بکارگیری معلم ورزش متخصص را در مقطع ابتدایی را روشن ساخته و تصمیم وزارت آموزش و پرورش در استخدام ۲۰ هزار معلم ورزش جهت افزایش ساعات درس تربیت بدنی و ورزش گامی مثبت جهت بهبود ویژگی‌های شخصیتی و تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان خواهد شد.

فهرست منابع:

- آتشی، سید حسین (۱۳۷۸). بررسی و مقایسه‌ی سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان ورزشکار و غیر ورزشکار دبیرستانی شهرستان یزد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پژوهشکده‌ی معلم اردبیل.
- آسواهولا، س. و هتفیلد، ب. (۱۳۷۲). روانشناسی ورزش با رویکرد روانی - اجتماعی، ترجمه‌ی م. فلاحی حاجیلو، تهران، معاونت امور فرهنگی و آموزشی سازمان تربیت بدنی، دفتر تحقیقات و آموزش.
- احمدی، عزت ا... و همکاران (۱۳۸۵). "بررسی آزمایشی تأثیر ورزش بر سلامت روانی دانشجویان"، مجله‌ی حرکت، شماره‌ی ۲۸، تابستان.
- بهرامی، علیرضا (۲۰۰۷). افزایش نتایج شوت سه امتیازی بسکتبالیست‌های پسر با استفاده از تکنولوژی تمرینات ذهنی، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه تربیت بدنی دولتی جمهوری بلاروس، دانشکده‌ی روانشناسی ورزش.
- پاکدامن، شهلا و همکاران (۱۳۸۷). "نقش ورزش و رگه‌های شخصیت در تحول روانی - اجتماعی دانشجویان"، فصلنامه‌ی روانشناسان ایرانی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۷، پاییز.

عبدلی، بهروز (۱۳۷۳). ویژگی‌های شخصیتی ورزشکاران نخبه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

محمدی، رضا (۱۳۷۶). بررسی میزان رشد اجتماعی ورزشکاران رشته‌های ورزشی انفرادی و گروهی چهارمین المپιάد ورزشی مدارس پسرانه‌ی کشور و مقایسه‌ی آن با دانش‌آموزان پسر پنج ناحیه‌ی تهران، وزارت آموزش و پرورش.

Albert J. Petitpas F. (2004). A life skills development for high school students - athletes.

Annisson. B., M. Muller. (2005). Effect of sport camp experience on the physical self-concepts of boys and girls in Colombia.

Brennan, M. (2002). "Spirituality & Psychosocial Development in Middle & older Adults with Vision loss", Journal of Adult Development. Vol. 9, No. 1, pp. 33-40.

Cox, A. E., Smith, A. L., & Williams, L. (2008). "Physical education motivation and physical activity behavior during middle school", Journal of Adolescent Health, 43, 506-513.

Erikson, E. H. (1996). The Life Cycle Completed: A review. New York. Landon: Norton.

McCarthy, P. J., Jones, M. V., & Carter, D. V. (2007). Understanding enjoyment in youth sport: A developmental perspective. UK: Staffordshire University.

McCrae, R. R., & Costa, P. T. (2005). "Personality Development: Stability and change", Journal of Personality and Social Psychology, 3, 173-175.

Pascarella, E., Bohr, L., Nora, A. (2007). "Intercollegiate athletic participation and freshman year cognitive structures", Journal of higher education, 66(4) 365-386.

Roberts, B. W., & Caspi, A. (2003). "The cumulative continuity model of personality development: Striking a balance between continuity and change", Landenberg, pp. 183-214.

Ryan, M. P. (2008). "The antidepressant effects of physical activity: Mediating self-esteem and self-efficacy mechanisms", Psychology and Health. 23(3):279-307.

Sharp, T., Brown, M., & Crider, K. (2007). "Growth and development; the effects of a sportsmanship curriculum intervention on generalized positive social behavior", Journal of Applied Behavior Analysis, 28 (4), 401-16.

Shiner, R. L., & Caspy, A. (2003). "Personality differences in childhood and adolescence: Measurement, development, and consequences", *Journal of Child Psychology*, 44, 2-32.

Sindik, J. (2001). "Fragmentary overview of desirable potential implications of participations of pre-school children in play groups with sport programs", *Kinesiology*, 33 (2), 216-225.

Sollis, A. Kohl, M., Birch, F. R. (2009). "Physical Activity Among Children: The Influence of Others", *Journal of Sport & Exercise Psychology*, Vol. 31 Issue 1, pp119-123.

Weiss, M. R. (2003). Social influences on children's psychosocial development in youth sports.

Weissman, M. E. (2004). "Sport psychology services in public schools, Dissertation abstracts International", Section B: The science and Engineering, 65(6-B), 31-87.

The Relationship between Sports and Personality Traits with Psychological-Social Change in Girl Teenagers of Markazi Provicne

Dr. Alireza Bahrami and Saeid Mahmoudi

Abstract:

Today the lack of physical activities in the industrialized life has caused many problems for humans and psychological disorders are increasing. The aim of the present research is to analyze the effect of the interactive role of sports and physical activities as well as personality traits on psycho-social changes in high school teenage girls. The research method was causal-comparative and the population included all high school teenage girl students of Markazi

province. The participants of the study were 160 teenage girls including 80 athletes and 80 non-athletes, chosen purposefully. Data collection instruments used consisted of personal information questionnaire, Hawley's questionnaire for Psycho-Social Change (*MPD*) and Eysenk Personality questionnaire (*EPI*). Data analysis was performed using Independent t-test and Factorial ANOVA. The results indicated that athlete girls, compared with non-athletes, are extrovert; enjoy personality stability and psycho-social change. In addition to being extrovert, the results reiterated, Athlete girls, have more stable personalities and are in better conditions in terms of psychological-social traits.

Key Concepts: Psycho-Social Change, Personality Traits, Athlete, Non-Athlete